میکرو فیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب .... ترجمان قرآن

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۹

جزء کتب فرهنگ لغات قرآن زبان فارسی عدد اوراق ۳۶

طول .... عرض .... شماره عمومی ۲۵۰۵۱

~~وقفی~~ خریداری .... تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/... وقف / خریداری

ملاحظات ....

۲۵

سنت ... [illegible]

سوره ... در باده

صبح ... [illegible]

طلب ... [illegible]

سه ... [illegible] ... خانه

وجه ... [illegible] ... در باده

[illegible] ۲۳ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الاسم نام الرحمن فراخ بخشایش
اعوذ بالله پناه میگیرم بخدای من الشیطان الرجیم از شر دیو رانده
ونفرین کرده **سورة الفاتحة** الحمد ستودن وستایش الرب پروردکار
المالک خداوند الملک خداوند چیزی شدن الملکة والملیک پادشاه
الملک پادشاهی وپادشاه شدن الدین پاداش دادن ایاک
ترا العبادة پرستیدن الاستعانة یاری خواستن الهدا والهدایة
راه نمودن السراط والصراط راه الاستقامة راست شدن
الانعام نعمت دادن وچشم روشن کردانیدن الغضب خشم
کرفتن الضلالة والضلال کمراه شدن ضل یضل آمین
وآمین چنین باد **سورة البقرة** الم ای انا الله اعلم ذلک آن
الکتاب نوشته الریب بشک افکندن الاتقاء پرهیزیدن الایمان
کرویدن وایمن کردانیدن الاقامة بپای داشتن الانفاق نفقه کردن
وبذل کردن الانزال فرو فرستادن و فرو آوردن الآخرة آن سرای
الایقان بی کمان شدن اولئک آن همه مردان وزنان الافلاح
رستن از مکروه یعنی فیروزی یافتن الکفر ناکرویدن سواء یکسان
الانذار بیم دادن الختم مهر کردن السمع شنوایی الاسماع جمع
الغشاوة پوشش البصر بینایی الابصار جمع العذاب شکنجه
الاخر بازپسین المخادعة یکدیکر را فریب دادن الخدع والخدیعة کسی را
فریفتن النفس تن وجان وقوت الشعر دانستن المرض بیمار

الفاتحة
البقرة
والخداع

المریض بیمار المرضی جمع الزیادة افزون کردن وافزون شدن
الالیم دردناک الکون والکینونة بودن التکذیب بدروغ زن
داشتن اذ واذا چون الافساد تباه کردن الاصلاح باصلاح
آوردن الابدان واکاه باش اللقاء دیدن ورسیدن لقی یلقی
السفیه نادان الخلاء والخلو خالی شدن وبکذاشتن الاستهزاء
افسوس داشتن المد کشیدن ودر ضلالت فروکذاشتن الطغیان
از حد درکذشتن العمه سرکشته شدن الاشتراء خریدن وفروختن
الاهتداء راه راست یافتن المثل داستان الاستیقاد
آتش افروختن الاضاءة روشن کردن الحول کرداکرد ذهب الله
بنورهم ببرد خدای نور ایشان الترک رها کردن العمی کوری الاعمی
کور العمی جمع الصمم کری الاصم کر الصم جمع البکم کنکی
الابکم کنک البکم جمع الظلمة تاریکی الظلمات جمع الابصار
دیدن الصیب باران پیاپی الرعد بانک ابر البرق آتش
الاصبع انکشت الاصابع جمع الاذن کوش الصاعقة پاره
آتش هلاک کننده که از آسمان فرود آید با بانک سخت ابر الکود والمکادة
نزدیک شدن بکاری از برای شروع کردن دران کلما هر بار الاظلام تاریک
شدن وتاریک کردن المشی رفتن مشی یمشی المشیة خواستن
شاء یشاء الخلق آفریدن واندازه کردن ودروغ کفتن الفراش
چیزی که بکسترانند الاخراج بیرون آوردن الثمر میوه الانداد جمع

الآذان جمع
الاحاطة کرد
در آوردن

اَلتَّنزِیلُ فرو فرستادن پراکنده اَلاِتیانُ برآمدن اَتَی یَاتِی اَلمِثلُ مانند
اَلشَّهِیدُ گواه و حاضر و کشته در راه خدای اَلشُّهَدَآءُ جمع اَلصِّدقُ
راست گفتن و راست کردن وعده دُونَ جز اَلحِجَارَةُ سنگها
اَلاِعدَادُ آماده کردن اَلتَّبشِیرُ مژده دادن اَلتَّجرِی اَلاَنهَارُ جمع
اَلتَّشَابُهُ بایکدیگر مانند شدن اَلزَّوجُ زن و شوهر و جفت و
گونه اَلاَزوَاجُ جمع اَلتَّطهِیرُ پاک گردانیدن اَلخُلُودُ جاوید شدن
اَلاِستِحیَاءُ شرم داشتن و زنده ماندن اَلضَّربُ زدن و رفتن
و پدید کردن اَلبَعُوضَةُ پشه اَلحَقُّ درست اَلاِرَادَةُ خواستن
اَلاِضلَالُ گم راه کردن اَلفِسقُ وَالفُسُوقُ بیرون آمدن از فرمان
خدای اَلنَّقضُ عهد شکستن و تاب ریسمان اَلعَهدُ پیمان اَلاَمرُ
فرمودن و کار و فرمان اَلوَصلُ وَالصِّلَةُ پیوستن اَلخُسرَانُ زیان
کار شدن اَلاِحیَاءُ زنده گردانیدن اَلاِمَاتَةُ میرانیدن اَلرُّجُوعُ
باز گشتن اَلاِستِوَاءُ یکسان شدن و بنهایت جوانی رسیدن
اَلتَّسوِیَةُ راست کردن اَلخَلِیفَةُ آنکه بجای دیگری بایستد اَلسَّفکُ خون
ریختن اَلتَّسبِیحُ پاکی خدا را یاد کردن اَلتَّقدِیسُ بپاکی صفت کردن
اَلتَّعلِیمُ آموزانیدن اَلاِنبَاءُ خبر دادن هٰؤُلَآءِ این گروه سُبحَانَکَ
پاکی و دوری از همه عیبها تراست اَلحَکِیمُ درست کار و درست گفتار
اَلاِبدَاءُ آشکارا کردن اَلکِتمَانُ پوشیدن راز اِبلِیسُ سر همه دیوان
اَلاِبلَاسُ نا امید شدن اَلاِبَاءُ سر باز زدن اَلاِستِکبَارُ گردن کشی کردن

٤٢ اَلرَّغَدُ فراخ عیش شدن رَغَدَ یَرغَدُ اَلقُربَانُ نزدیک چیزی شدن
قَرِبَ یَقرَبُ قَرُبَ یَقرُبُ قُربًا اَلظُّلمُ ستم کردن اَلاِزلَالُ لغزانیدن
اَلهُبُوطُ فرود آمدن و فرود آوردن اَلبَعضُ برخی پاره اَلمَتَاعُ برخور
داری تَلَقَّی فرا گرفت و پیش باز شد اَلتَّوَّابُ توبه دهنده و توبه
کننده تَبِعَ پیروی کرد یَتَّبِعُ تِبَاعًا اَلخَوفُ ترسیدن اَلحُزنُ
وَالحَزَنُ اندوهگین شدن اَلآیَةُ نشان یَا بَنِی اِسرَآئِیلَ ای فرزندان
یعقوب اَلنِّعمَةُ نیکویی اَلنِّعَمُ جمع اَلاِیفَاءُ وفا کردن اَلرَّهَبُ
ترسیدن اَلتَّصدِیقُ براست گوی داشتن اَللَّبسُ پوشانیدن چیزی
با آمیختن چیزی دیگر بوی اَلرُّکُوعُ پشت خم دادن اَلسُّجُودُ سر بر زمین
نهادن اَلبِرُّ نیکویی کردن و پذیرفتن حج اَلنِّسیَانُ فراموش کردن
اَلتِّلَاوَةُ خواندن عَقَلَ دریافت و ببست و خردمند شد اَلکَبِیرَةُ
گرانست اَلخُشُوعُ فروتنی کردن اَلظَّنُّ گمان بردن و بیقین دانستن
اَلمُلَاقَاةُ کسی را دیدن و بچیزی رسیدن اَلتَّفضِیلُ افزون نهادن اَلجَزَاءُ
پاداش دادن اَلعَدلُ داد دادن اَلشَّفَاعَةُ خواهش کردن آلِ فِرعَونَ
اتباع او اَلسَّومُ رنج رسانیدن اَلتَّذبِیحُ بسیار کشتن اَلاِنجَاءُ
رهانیدن اَلاِغرَاقُ بآب فرو بردن اَلمُوَاعَدَةُ بایکدیگر وعده کردن
اَلاِتِّخَاذُ فرا گرفتن اَلعَفوُ گناه از کسی در گذاشتن اَلفُرقَانُ جدا
کردن میان حق و باطل اَلبَارِی آفریدگار اَلبَرءُ آفریدن اَلنَّظَرُ
نگریستن و چشم داشتن اَلبَعثُ زنده کردن و بر انگیختن اَلتَّظلِیلُ

سایه بان کردن الغمام ابری که آفاق را بپوشد المن ترنجبین السلوی
سمانه مرغ الحطة کلمه که بگفتن آن گناه از کنده بردارند الحط فرونهادن
الاحسان نیکوی کردن التبدیل بدل کردن الرجز عذاب الاستسقاء
آب خواستن العصی چوب دستی العصی جمع الانفجار روان شدن
آب العثی تباه سخن کردن مما از آنچه الانبات رویانیدن البقل
تره القثاء خیار الفوم سیر وگندم العدس مرجو الاستبدال
بدل گرفتن السؤال والمسئلة خواستن وپرسیدن الذل والذلة
خوار شدن المسکنة بیچارگی النبوة بازگشتن النبی آگاه کننده
از خدا العصیان نافرمانی کردن هاد جهود شد وتوبه کرد النصرانی
ترسا الصابی آنکه دینی بدینی شود صبأ یصبأ الطور کوه
بقوة ای بجد وجهد التولی برگشتن وباکسی دوستی داشتن وبکار
کسی قیام نمودن الرحمة بخشیدن القردی یعنی حمدونه القردة
جمع الخسوء دور شدن النکال عبرتی یا عقوبتی که بدان پندگیرند
بین یدیها پیش آن الوعظ پند دادن الذبح گلو بریدن الهزء
بفسوس داشتن التبیین بیان کردن ما هی چیست آن الفارض
پیر گاو البکر جوانه گاو العوان میانه نه پیر ونه جوان صفراء زرد
فاقع سخت زرد السرور شادمانه کردن البقر گاو نر البقرة
ماده گاو الذلول رام کرده و نرم الاثارة شورانیدن زمین
الحرث کشت زار التسلیم سلامت دادن از عیب وسلام کردن

ادارئتم

وسپردن الغیبة نهان التدارؤ بایکدیگر خلاف کردن القسوة والقساوة
سخت دل شدن التفجر روان شدن آب التشقق شکافته شدن
التحریف گردانیدن المحاجة والحجاج باکسی حجت گرفتن الاسرار
پنهان کردن الاعلان آشکارا کردن الامی نانویسنده امیون
جمع الامنیة آرزو الامانی جمع المس بسودن ذوی القربی
خویشان نزدیک الیتیم بی پدر المسکین بیچاره الاعراض روی
گردانیدن التظاهر هم پشت شدن الاثم بزه العدوان بیداد
کردن الاسیر برده الاساری جمع المفاداة والفداء کسی را از
اسیری باز خریدن الخزی رسوا شدن الرد بازگردانیدن
السعی کار کردن ودر رفتن شتاب کردن التولیة روی بچیزی
آوردن وپشت بگردانیدن ثم اینجا الوجه روی الواسع فراخ
رحمت البدیع نو پدید آورنده القضاء حکم کردن وگذاردن و
تمام کردن کولا چرانه البشیر مژده دهنده الجحیم آتش بزرگ
الاتباع پی روی کردن الاهواء هم مرادهای ایشان الهوی مراد
الملة کیش الابتلاء آزمودن المثوبة پاداش ستدن الاتمام
تمام کردن الامام پیش رو در دین الذریة فرزندان المثابة
جای بازگشتن ثاب یثوب الامن ایمن شدن تاب یتوب
بازگشت مقام ابرهیم سنگیست نشان پای ابرهیم بر آنجا المصلی
به نیکوی العهد فرمودن ووصیت کردن الطوف گرد برگردیدن

العکف باز داشتن العکوف روی بچیزی آوردن و مقیم شدن التمتع
برخورداری دادن الاضطرار بیچاره گردانیدن القاعدة بنیاد دیوار
القواعد جمع المصیر بازگشتن التقبل پذیرفتن الامة پس روان
الاراءة نمودن اری یری اراءة المنسک جای عبادت و قربان کردن
التزکیة پاک گردانیدن الحکمة گفتار و کردار درست و دانش العزیز
ارجمند و بی همتا رغب عنه رغبت بگردانید ازو رغب فیه
رغبت کرد درو الاصطفاء برگزیدن التوصیة فرمودن و اندرز
کردن السبطة قبیله و فرزند فرزند الشقاق والمشاقة بایکدیگر
خلاف کردن الصبغة دین الحنیف برگشته از ملتهای بد الوساطة
بزرگوار شدن الوسط پسندیده و میانه الانقلاب بازگردیدن
العقب پاشنه التخفیف سبک کردن التقفیة چیزی از پی
چیزی داشتن الرسول پیغمبر فرستاده البینة حجت روشن
التأیید نیرومند گردانیدن الروح جبرئیل و روح و رحمت و جان
و عیسی پیغمبر علیه السلام و فرشته که تنها در یک صف باشد و فرشتگان
دیگر در یک صف القدس والقدس پاکی الهوی دوست داشتن
و خواست دل بآنچه نشاید الاغلف آنچه در غلاف باشد الغلاف
نیام و پوشش الاستفتاح یاری خواستن اللعنة نفرین کردن
و از صورت بگردانیدن البغی ستم کردن الاهانة خوار کردن
بئس و ساء بد است وراء پس و پیش فلم پس چرا الاشراب در خورانیدن

الخلوص

64

الخلوص ویژه شدن التمنی آرزو خواستن الابد همیشه التقدیم
والتقدمة پیش فرستادن و در پیش شدن الاشراک انباز شدن
الود والمودة دوست داشتن التعمیر زندگانی دادن السنة
سال و قحط الزحزحة دور کردن البصیر بینا جبرئیل پیک حضرت
الاذن دستوری دادن و دانستن المعاهدة بایکدیگر عهد کردن
النبذ افکندن الظهر پشت التلوص بریختن السحر جادوی کردن
بابل زمینی است در عراق هاروت و ماروت دو فرشته اند آویخته در
چاه بابل نگونسار الفتنة آزمودن الفتن سوختن و در رنج افکندن
التعلم آموختن التفریق والتفرقة پراکنده کردن الضر والمضرة
گزند رسانیدن الخلاق بهره صالح المراعاة گوش داشتن اهل
الکتاب جهودان و ترسایان النساء تاخیر کردن الاختصاص بر
گزیدن النسخ منسوخ کردن و سخت گرفتن الانساء فراموش گردانیدن
الولی یار و دوست التبدل بدل گرفتن الحسد بد خواستن
التبین پیدا شدن الصفح درگذاشتن از گناه و اعراض کردن
از کسی یا از چیزی الهود جهودان هاتوا بیارید البرهان حجت روشن
الاسلام چیزی بکسی سپردن و مسلمان شدن و گردن نهادن الوجه
روی و اول چیزی الاختلاف و نزدیک کسی آمد و شد کردن
الرؤوف مهربان التقلب برگردیدن الشطر سوی المسجد
الحرام مسجد کعبه الامتراء بشک شدن ولکل وجهة و هر قومی را

قبیله ایست الاستباق بریکدیگر پیشی گرفتن و با یکدیگر تیر انداختن
الاصابة رسیدن المصیبة غمی و اندوهی الصفا والمروة دو کوه
است بمکه الشعیرة جای عبادت خدای درحج الاعتمار زیارت
کردن و عمره آوردن الجناح بزه التطوف گردیدن التطوع
کاری کردن که نه فریضه باشد و نه سنت الانظار زمان دادن البث
پراکنده کردن و آشکارا کردن راز و اندوه سخت التسخیر رام کردن
الاحباب دوست داشتن و برگزیدن القوة نیرومند شدن
التبرؤ بیزار شدن السبب پیوند و رسن التقطع پاره
پاره شدن الکر باز گردیدن الکرة یکبار باز گردیدن الخطوة
گام الغنم زشتی الالفاء یافتن النعیق بانگ بر گوسفند زدن
المناداة والنداء آواز دادن کسی را الاهلال آواز برداشتن
و ماه نو دیدن غیر باغ نه ستم کننده بر کسی و نه درگذرنده از سد
رمق فما اصبرهم علی النار چه شکیبااند بر آتش ابن السبیل راه گذری
الباساء سختی سخت الضراء سختی و بیچارگی و بیماری حین الباس
هنگامه کارزار القصاص براستی پاداش کردن القتیل کشته
القتلی جمع الاداء گذاردن اللب خرد الالباب جمع الاقرب خویش
نزدیک الاقربون جمع الایصاء فرمودن و وصیت کردن الافری
دیگر الاخر جمع الاطاقة توانستن الاکمال تمام کردن التکبیر خدا را
بزرگی یاد کردن الاستجابة پاسخ کردن الاجابة پاسخ دادن

الرشاد

الرشاد راه راست یافتن الاضلال شایسته و حلال کردن و فرود آوردن
الرفث جماع الاختیان خیانت کردن المباشرة جماع کردن
الابتغاء جستن الخیط رشته الصبح والفجر بامداد الحد کرانه
چیزی الحدود الادلاء رشوت دادن و فرو گذاشتن دلو و حجت آوردن
الهلال ماه نو الاهلة جمع المیقات هنگام المقاتلة والقتال با یکدیگر
کارزار کردن الثقف یافتن و گرفتن الانتهاء باز ایستادن و بکرانه
رسیدن الالقاء افکندن الاحصار باز داشتن و آنچه حاجی را پیش
آید از مانعی الاستیسار آسان شدن الهدی قربانی که بمکه برند الحلق
ستردن موی محله بجای خود اذی رنجی النسیکة قربانی النسک
جمع التمتع برخورداری گرفتن اشهر معلومات ماههای دانسته شده
یعنی شوال و ذوالقعده و ده روز از ذوالحجة المجادلة والجدال
با کسی بکار کردن التزود توشه برداشتن الافاضة با نبوهی باز
گشتن المشعر الحرام مزدلفة الحساب شمار التعجل شتافتن
التأخر باز ایستادن الحشر برانگیختن و گرد کردن الاعجاب خوش
آمدن الاشهاد گواه کردن و حاضر کردن الد الخصام سخت خصومت
النسل زه و زاد العزة حمیت جاهلیت حسبه بسنده است اورا
المهاد آرام گاه السلم مسلمانی کافة همه الزلل لغزیدن الظلة سایه بان
الظلل جمع التزیین بیاراستن السخر افسوس داشتن الحسبان
والمحسبة پنداشتن حسبت تحسب الزلزلة جنبانیدن الصد بر گردانیدن

الاستطاعة توانستن الارتداد از دین برگشتن المهاجرة از کسی بریدن
یعنی از مکه بمدینه آمدن از برای دین المجاهدة والجهاد با کسی کارزار کردن
العفو زیادتی مال التفکر اندیشه کردن المخالطة با کسی آمیختن الاعنات
در کاری افکندن که از آن بیرون نتواند آمدن النکح والنکاح زن
کردن و شوی کردن الانکاح مرد را زن دادن و زن را شوهر دادن التذکر
پند گرفتن و با یاد آوردن المحیض ناپاکی که زنان را افتد الامة پرستار
التطهر سر و تن شستن العرضة سارکار بهانه و مانعی الیمین
سوگند الایمان جمع المواخذة گرفتن کسی را بگناهی سوگندی که
بزبان رود بی قصد الایلاء سوگند خوردن التربص چشم داشتن
الفیء باز گشتن فاء یفیء العزم دل بر کاری نهادن الطلاق
رها شدن التطلیق رها دادن القرء پاکی زن الحلال حلال
و بیرون آمدن زن از عدة الرحم زهدان الارحام جمع الامساک
نگه داشتن التسریح رها کردن الافتداء خویشتن را باز خریدن التعدی
درگذشتن التراجع بهم باز گشتن المضارة والضرار یکدیگر گزند
رسانیدن العضل زن را از شوی کردن باز داشتن التراضی خوشنود
شدن از یکدیگر ازکی واطهر پاکتر الوالدة مادر الارضاع شیر
دادن الوالدات جمع الحول والسنة والعام والحجة والحقبة
سال الرضاعة شیر خوردن التکلیف چیزی از کسی خواستن که
او را ازان رنجی رسد الفصال یکی از شیر باز کردن الاسترضاع شیر دهنده جستن

66

التوفی جان برداشتن یذر و یدع دست بدارد التعریض سخت سر بسته
گفتن الخطبة زن خواستن الاکنان در دل پنهان داشتن المواعدة
بایکدیگر وعده کردن سرا یعنی جماع الفرض پدید کردن المحافظة نگاه
بانی نمودن الوسطی میانگی رجالا پیادگان جمع راجل رکبانا سواران
جمع راکب الاقراض وام دادن المضاعفة افزون کردن اضعافا
افزونیها جمع ضعف القبض تنگ کردن روزی و برگرفتن دل البسط
فراخ کردن روزی و گستردن طالوت نام ملکیست از بنی اسرائیل
وسعة توانگری تابوت صندوقی بود از بنی اسرائیل که در و صور
پیغمبران بود حق تعالی بآدم فرستاده بود بسطة زیادتی در دانش
و تن السکینة آرام دل البقیة باز مانده الفصول از جای برفتن
و جدا شدن و از شهر رفتن الجیش والجند لشکر طعم بخورد
الاغتراف آب بکف برداشتن غرفة یک کف آب المجاوزة
درگذشتن از چیزی جالوت نام ملکیست کافر الفئة گروه اندک
البروز بیرون آمدن الافراغ ریختن التثبیت بر جای بداشتن
الهزم لشکر شکستن الدفع باز داشتن و فرا دادن الاقتتال
با یکدیگر کارزار کردن البیع خریدن و فروختن الخلة دوستی
الحی زنده القیوم پاینده السنة خواب سبک الکرسی سندلی
و علم او و پادشاهی او آد برنج آورد یؤده اوداً العلی بزرگوار
الاکراه بستم بر کاری داشتن الغی بی راه شدن غوی یغوی

الجبت والطاغوت هرچه آنرا پرستند بجز خدای الاستمساک دست
درچیزی زدن العروة گوشه جوال الوثاقة استوار شدن
الانفصام شکسته شدن بهت سرگشته شد الذی دیة افتاده
العرش سقف خانه اللبث درنگ کردن السنة بگردیدن طعام
ازحال خود الانتشار ازجای برداشتن الکسوة جامه پوشیدنی
کسا یکسو الاطمینان بیارامیدن الصور پاره پاره کردن الاتباع
دررسانیدن ودررسیدن المن منت نهادن وعطا دادن وبریدن
الصفوان سنگ لغزان وساده الوابل باران بزرگ قطره الصلد
سنگ سخت ودرخشان الربوة بالا الاکل بار درخت الطل باران
نرم وخرد قطره النخل درخت خرما النخیل جمع الکبر بزاد برآمدن
کبرت بزاد برآمدم الاعصار گردباد که مانند دود برهوا شود
الاحتراق سوخته شدن التیمم قصد کردن وتیمم بخاک کردن
الاغماض آسان فراگرفتن درمعامله وچشم فروخوابانیدن نذر بر خویشتن
واجب کرد چیزی فنعما هی نیک چیزیست آن الاخفاء پنهان کردن
التکفیر درگذاشتن گناه ازگناه کار وکفارت کردن سوگند التوفیة
تمام دادن التعفف نهفته نیازی نمودن وازحرام بازایستادن
السیما نشان الالحاف زاری کردن سرا پنهان علانیة آشکارا
الربوا افزونی التخبط تباه کردن وناقص عقل کردن سلف گذشت
یتسلف سلوفا المحق کاستن الارباء افزون کردن الاثیم بزه کار

فاذنوا

٤٧

فاذنوا آگاه باشید اذنه بدانست وگوش فرا داشت راس المال
سرمایه ذوعسرة خداوند تنگدستی النظرة زمان دادن المیسرة
فراخ دستی التصدق صدقه دادن التداین بیکدیگر فروختن بوام
التسمیة نام بردن الاملال والاملاء املا کردن البخس بکاستن
الاستشهاد گواه کردن وگواه خواستن ضل فراموش کرد التذکیر
بایاد دادن وپند دادن سئم سیر برآمد یعنی ملول شد یسأم
اقسط بهتر اقوم راست تر الحمل والتحمیل بار بر کسی نهادن ادنی
نزدیکتر الادارة بگردانیدن التبایع بایکدیگر بیع کردن الرهن
گروکردن الرهان ج التأدیة گذاردن الایتمان امین داشتن
المحاسبة شمار کردن الاطاعة فرمان بردن الاصر گرانی المولی
بارخدا وپسرعم ومیراث خوار وآزاد کننده وآزاد کرده شده التورية
آل عمران
کتاب موسی ع الانجیل کتاب عیسی ع الفرقان کتاب محمد ص المحکمات
آنکه یک معنی را محتمل باشد ام الکتاب اصل کتاب المتشابهات
آنکه معنی بسیار را محتمل باشد التأویل تفسیر کردن الرسوخ
استوار شدن الازاغة گردانیدن الاغناء باز داشتن کسی را
ازکسی وبی نیاز کردن الدأب عادت وخوی الالتقاء بهم رسیدن
رای العین بدیدار چشم القنطار پوست گاو پر از زر یا سیم
المقنطرة برهم نهاده التسویم بجای گذاشتن مستور وداغ کردن
ایشان التنبئة والتنبی بیاگاهانیدن الافتراء دروغ بر بافتن

الایلاج

النزع کشیدن الاعزاز قوی کردن و عزیز کردن الاذلال خوار کردن
درآوردن الامد پایان کار الاحضار حاضر کردن الوضع بزادن و نهادن
الاعاذة پناه خواستن و پناه دادن التحریر آزاد کردن و پاکیزه کردن سخن
التکفیل کسی را پایندانی کردن الکفالة پایندانی کردن هنالک اینجا التصلیة
نماز گزاردن و درود دادن و در آتش آوردن السید مهتر الحصور آنکه
او را بزنان حاجت نباشد از زهدی که دارد الغلام کودک الغلمان جمع
العاقر والعقیم نازاینده الرمز اشارت کردن پنهان الابکار بامداد
کردن القنوت فرمان برداری کردن و دعا کردن و دیر ایستادن در نماز التلع شتابانی
الایحاء وحی کردن انی کدام المسیح عیسی عم الوجیه روی شناس
المهد گهواره الکهل مرد نه پیر و نه جوان الهیئة والصورة والخلقة
پیکر الابرص پیس الادخار ذخیره نهادن الابراء درست گردانیدن
از بیماری الاکمه نابینای مادرزاد الاحساس دیدن و دانستن و
یافتن الحواری یار برگزیده الحواریون جمع و یاران عیسی را
حواریون گفتندی از برای آنکه گازری کردندی و نیز گویند از بهر آنکه
ایشانرا از گناه پاک کرده بودند الذکر الحکیم قرآن با حکمت التعالی
بلند شدن و بیامدن الابتهال بزاری دعا کردن اولی الناس سزاوارتر
القص والقصص برگفتن قصه و از پی فرا شدن الطائفة گروه
وجه النهار اول روز الدوام همیشه بودن النبوة پیغمبری
الربانی خداشناس اللی زبان در دهان بگردانیدن و سر پیچانیدن

ورزی

48

ورزیدن تافتن الدرس والدراسة علم خواندن الاقرار پذیرفتن
طوعا بخوشمنشی کرها بناخوشی اصری عهد من البغیة جستن
حلا حلال الملء پری بکة اندرون مکه الازدیاد افزون کردن و
افزون شدن الاعتصام چنگ در زدن الحبل رسن و عهد و
کتاب التفرق پراکنده شدن التألیف فراهم آوردن الاصباح
گشتن و در وقت بامداد شدن الشفا کناره الحفرة مغاکی
الانقاذ برهانیدن الانکار جحود کردن و ناشناختن الدبر پس
الادبار جمع الاناء ساعتهای شب المسارعة شتافتن الصر
سرمای سخت البطانة دوست خالص و آستر الایلاء والالو تقصیر
کردن الخبال تباهی العنت بزه مند شدن و در کاری دشوار
افتادن و رنجور شدن البدو پدید آمدن بدا یبدو البغضاء
دشمنی سخت البنانة والانملة سر انگشت البنان جمع الغدو
بامداد کردن التبوئة جای دادن الهم قصد کردن و اندوهگین کردن
بدر نام جاییست میان مکه و مدینه الذلیل خوار الاذلة جمع الکفایة
بسنده کردن الفور جوشیدن دیگ و خشم و آب چشم الکبت
برو افکندن و هلاک کردن العرض پهنا و عرضه کردن الاصرار بر
گناه بایستادن السنة راه و نهاد التسییر رفتن سار یسیر البیان
پیدا کردن و پیدا شدن الوهن سست کردن و سست شدن
الاعلی برتر القرح خسته کردن المداولة دست بدست دادن

وگردانیدن التمحیص بی گناه کردن التأجیل زمان دادن الربة گروه
ربیون جمع الاستکانة فروتنی کردن الاسراف گزاف کاری کردن
الرعب بیم و ترس السلطان حجت روشن المأوی جای گرفتن
الثوی مقیم شدن الحس کشتن الاصعاد در روی در شدن در رفتن
الاثابة پاداش دادن فات درگذشت یفوت الکری والنعاس خواب
الاهمام غمگین کردن الجاهلیة پیش از آمدن رسول صلی الله علیه وسلم
المضجع جای خفتن الاستزلال بلغزانیدن غزا قصد دشمن کرد
وکارکشت الفظ درشت خوی الغلظ ستبر شدن غلیظ القلب
ستبر دل الانفضاض پراکنده شدن غل خیانت کرد و بدزدید
یغل السخط خشم گرفتن المنافقة والنفاق دورویی کردن درء
بازداشت یدرء ادرءوا الاستبشار شاد شدن لحق دررسید
یلحق الوکیل کاردان و نگهبان الاملاء مهلت دادن التمییز و
المیز جدا کردن الاطلاع دیده ور گردانیدن الاجتباء برگزیدن
التطویق طوق درگردن کردن الحریق آتش سوزان القربان آنچه بکشتن
آن تقرب جویند بخدای تعالی الزبور نوشته و نام کتاب داود ع
الانارة روشن کردن و روشن شدن الادخال اندر آوردن الفوز
والمفازة فیروزی یافتن فی جنب الله در کار رضای الاخزاء رسوا کردن
الابرار نیک مردان الایزاء آزردن النزل آنچه پیش آینده نهند
المصابرة با کسی بصبر نبرد کردن المرابطة بدربند مقیم شدن سورة النساء

التساؤل

التساؤل از یکدیگر پرسیدن الرقیب نگهبان الحوب گناه الاقساط
داد کردن طاب خوش شد و پاک شد و خوش بوی شد یطیب مثنی
دو دو وثلاث سه سه رباع چهار چهار العول جور کردن و میل کردن
الصدقة کابین النحلة عطا دادن هنیئا مریئا نوش و گوارنده با
هنا یهنا الایناس دیدن المبادرة والبدار پیشی گرفتن الاستعفاف
پارسایی نمودن الحسیب بسنده و شمارکننده صلی در آتش افروخته شد
یصلی صلیا سعر آتش افروخت یسعر الدرایة دانستن
الکلالة میراث خوارگان بیرون از مادر و پدر و فرزند الاعتاد
ساختن اعتد یعتد اعتدنا المعاشرة زندگانی کردن با کسی
الافضاء رسیدن بکسی بی حجاب المقت دشمن داشتن الامهات
مادران جمع امهة والامة وام برادر پدر الاعمام والعمومة جمع العم
الربیبة دختر زن الحلیلة زن که در عقد نکاح باشد الصلب
پشت ماده الاصلاب جمع المسافحة والسفاح با کسی زنا کردن
الطول افزونی الاحصان نگاه داشتن و زن کردن و شوهر کردن
المحصنات زنان پارسا و آزاد الخدن دوست الاخدان جمع
الفتاة کنیزک الفتیات جمع العنت زنا المیل چسبیدن مال
بمیل الاجتناب پرهیزیدن الکبیرة گناه بزرگ الاستمتاع
برخورداری گرفتن کرم بزرگوار شد الکریم بزرگوار الکرام و
الکرماء جمع الاصلاء در آتش افکندن المعاقدة با کسی عهد کردن

النشوز ناسازکاری کردن زن با شوهر و یا شوی با زن و بربالا شدن
و برتری جستن الهجر و الهجران بریدن از کسی الهجر بیهوده گفتن در
بیماری یا در خواب الحکم والی کم داور التوفیق سزاوار گردانیده
الجنب بیگانه و جنابت رسیده الصاحب بالجنب یار سفر
یا همراه الاختیال خرامیدن الفخر نازیدن الفخور نازنده
القرین همسر المثقال همسنگ چیزی الذرة مورچه خورد
الغائط زمین و فضا حاجت الاغتسال سر و تن شستن
الملامسة مجامعت کردن و یکدیگر را بسودن الصعید خاک روی
زمین المسح بسودن بروی و دست العفو پوشنده گناه تابنان
الطعن عیب کردن و به نیزه زدن الاسماع شنوانیدن الطمس
ناپدید کردن الفتیل آنچه در میان جوی استه خرما بود و آن چیزی
کرچون دو انگشت بر هم مالند پیدا شود النقیر جوی استه خرما
القطمیر پوست استه خرما صدّ بازگشت یصدّ و نیز گفته اند صدّ
برگردانید النضج بجستن و بریان شدن الظلیل سایه خوش
و دائم اولی الامر خداوندان فرمان یعنی علما و امرا الزعم و الزعم
دعوی کردن التحاکم با یکدیگر بحاکم رفتن التحکیم حاکم گردانیدن
شجر خلاف افتاد یشجر شجرا و شجورا الحرج تنگدل شدن
الحذر سلاح نفر بیرون شد ینفر الثبة گروه التبطئة
درنگ کردن الابطاء درنگی شدن الاستضعاف ضعیف شمردن

الولید کودک التشیید بلند کردن بنا و استوار برآوردن التبییت
بشب کاری ساختن و شبیخون کردن الاستنباط بیرون آوردن
آب و علم و آنچه بدان ماند التحریض برانگیختن بر کاری التنکیل بند
برنهادن الاقاتة توانا شدن و قوت دادن التحیة سلام کردن
برکسی و زندگانی دادن التدبر باندیشه از پی کاری شدن الارکاس
نگونسار کردن الحصر تنگدل شدن و بازداشتن التسلیط برگماشتن
الاذاعة آشکارا کردن خبر السلم آشتی و مسلمان و ودی
خون بها داد یدی دیة التتابع (?) العرض خواسته
عرضا قریبا غنیمتی نزدیک اولی الضرر بیماران و نابینایان المراغمة
از کسی بریدن القصر کوتاه شدن السلاح ساز جنگ المطر
و الغیث باران الوقت هنگام و هنگام پدید کردن الم دردمند شد
یألم الخصیم بیکارکش خوّانا بسیار خیانت کننده الاستخفاء
پنهان شدن البری بی گناه النجوی راز التمنیة در آرزوی چیزی
بودن التبتیک گوش بریدن المحیص گریزگاه الاستفتاء فتوی
خواستن الافتاء فتوی دادن التعلیق در آویختن الاذهاب براد
بردن الخوض در کاری شروع کردن عزیز علیه سخت دشوار است
الذبذبة فا واگردانیدن الدرک پایگاه فروسو السفول فروسو شدن
الطبع مهر کردن الصلب بر دار کردن التشبیه مانند کردن
الیقین بی گمان و مرگ الغلو از حد درگذشتن المهجة جان

الاستنکاف ننگ داشتن العقود پیمانها جمع عقد الحرام احرام گرفته
الحُرُم جمع القلائد گردن بند امّ قصد کرد یأمّ الاصطیاد شکار
کردن الجرم کسب کردن شنآن قوم دشمنی گروه التعاون
یکدیگر را یاری کردن المنخنقة گلو گرفته شده الموقوذة آنکه
بزخم چوب مرده باشد المتردیة آنکه از بالا درافتد و بمیرد
النطیحة آنکه بزخم سرو مرده باشد الاکیلة دد بخورده السبع
دد السباع جمع التذکیة گلو بریدن النصب هرچه برپای کرده
شود از بتان سنگین الاستقسام بخش کردن خواستن الزلم
تیر قمار یئس نومید شد ییئس المخمصة گرسنگی التجانف میل
کردن سگ و مرغ شکاری المرفق الجارحة آرغ التکلیب سگ
داری کردن و سگ را شکار آموختن الکعب بژول المواثقة
النقباء جمع — باکسی عهد بستن البسط گسترانیدن النقیب سالار یعنی مهتر
بر چند کس التعزیر یاری کردن ولم از حد بردن الاطلاع دیده ور
شدن الاغراء برآغالیدن یعنی برآشفتن الفترة چندانکه میان
دو پیغمبر باشد درآمدن الفتر والفتور سست شدن الجبار
بزرگوار و گردن کش تاه حیران شد یتیه تیها التطویع فرمان بردن
کسی را البحث کاویدن المواراة واپوشانیدن السوءة عورت
العجز ناتوان شدن السحت حرام التقتیل بسیار کشتن التصلیب
بردار کردن السماع جاسوس القدرة توانا شدن الحبر دانشمند

جهودان

٧١

جهودان الاستحفاظ نگاه داشت خواستن المهیمن گواه راست
الاثر پی الآثار جمع الشرعة نهاد دین المنهاج راه روشن
الدائرة گردش روزگار الدوران گرد گشتن الاقسام سوگند خوردن
الذلیل نرم دل الاذلة جمع العزیز سخت دل الاعزة جمع الغل
دست و پا و گردن بسته الایقاد آتش افروختن الاطفاء فرو
کشتن آتش و چراغ عمی کور دل شد یعمی الاقتصاد میانه نگاه داشتن
اثنی ان و همین شد یأتی ثالث ثلثة سیم سه الافک گردانیدن
و دروغ گفتن التناهی یکدیگر را باز داشتن و باز ایستادن و بنهایت چیزی
رسیدن القس والقسیس دانشمند ترسایان الراهب زاهد
ترسایان الفیض بسیار شدن آب الدمع اشک عقد سوگند
بقصد خورد یعقد عقدا الاوسط میانه و برگزیده الرجس
پلید الوبال سرانجام بد البحیرة آن ماده شتر که چون پنج بچه بزادی
و آخرین نر بودی گوشش بشکافتندی و رها کردندی تا خود چرا کند
چنانکه خواهد السائبة آن شتر که بنذر رها کردندی تا خود چرا کند
چنانکه [illegible] الوصیلة آن گوسفند که هفت شکم بزادی دو دو ماده و هشتم
نری بزادی و ماده باهم آن نر را بنه کشتندی از بهر آن ماده الحامی آن شتر
که چون از وی ده بچه زا گرفتندی او را از کار آزاد کردندی تا خود چرا کند
چنانکه خواهد الحبس بازداشتن العثر والعثور دیده ور شدن
الاستحقاق سزاوار شدن المائدة خوان آراسته سورة الانعام

التمکین جای دادن المدرار باران ریزان الانشاء آفریدن وابتدا کردن
وشعر گفتن از خویشتن القرطاس کاغذ الکشف وابردن اندوه
وپرده الاستماع گوش داشتن الکنان پوشش الاکنة جمع
الوقر گرانی گوش الاسطورة افسانه النأی دور شدن
الوقف باز داشتن ووقف کردن بغتة ناگاه التفریط تقصیر کردن
وزر گناه کسی برداشت یزر وزرا الکبارة بزرگ شدن
النفق سوراخ که راه گذر دارد السلم نردبان الوزر گناه
وگرانی الاوزار جمع التضرع زاری کردن دابر القوم اصل قوم
صدف بگشت یصدف صدفا وصدوفا الخزینة گنجینه الطرد
راندن التفصیل هویدا کردن وجدا کردن وپاره پاره کردن الاستبانة
پیدا شدن المجرم گناه کار الاستعجال شتافتن خواستن الکرب
اندوهی که نفس فروگیرد الشیعة گروه هم دل الابسال گرو کردن
ودر خذلان فرو گذاشتن الحمیم آب گرم وخویشاوند الاستهواء
سرگشته گردانیدن الحیرة سرگشته شدن الحیران سرگردان الصور
والناقور شاخی که اسرافیل دم دروی دهد الملکوت پادشاهی بزرگ
الجنان در آمدن شب الافول فرو شدن ماه وخورشید وستاره
البزوغ برآمدن آفتاب وماه وستاره التوجیه روی سوی کسی کردن
برئ بیزار شد یبرء براءة فطر پدید کرد وابتدا کرد وبیافرید التوکیل
برگماشتن وکار با کسی باز گذاشتن الاقتداء بر پی کسی رفتن وما قدروا

٧٢

اللاحق قدره نشناختند خدای را بسزای شناختن وی الغمرة سختی
الهون والهوان آسان شدن وخوار شدن فرادی یکیک جمع فرد
وفرید التخویل خداوند چیزی گردانیدن وپادشاه گردیدن الفلق شکافتن
الاستیداع چیزی بزینهار بکسی دادن التراکب برهم نشستن الطلع
شکوفه خرما قنوان خوشهای خرما جمع قنو الاثمار میوه دار گردانیدن
الینع میوهای در رسیده جمع یانع الجانة پدر بریان الخرق دریدن
ودروغ گفتن اللطیف رفق کننده ودوربین الوصف والصفة
نشان دادن البصیرة یقین وحجت روشن الدروس کهنه شدن
قبل جمع قبیل الاشعار آگاه کردن الزخرف زر وآرایش
صغی میل کرد یصغی خرص دروغ گفت یخرص الصغار خوار شدن
الصعود والتصاعد والتصعد بالا بر شدن المعشر گروه
الاقتراف کسب کردن الاستکثار بسیار کردن الاستخلاف کسی را
خلیفه کردن قبلا روبارو ذرء بیافرید یذرء الارداء هلاک کردن
الحجر حرام وخرد وکنار ودیار ثمود العرش جفته وبنا کردن از چوب
الحمولة اشتران بارکش الفرش اشتران خرد الضأن میش المعز
بز السفح خون ریختن الحویة چرب روده الحوایا جمع الاختلاط
آمیخته شدن الاملاق درویش شدن المفارقة از یکدیگر جدا
شدن القیم راست سورة الاعراف المص انا الله اعلم البیتوتة
شب گذاشتن القیلولة نیم روز خفتن ثقل گران شد یثقل

ثِقْلاً خَفّ سبک شد یَخِفُّ خِفَّةً اَلْمَعِیشَةُ زندگانی اَلتَّکَبُّرُ گردن کشی کردن
و بزرگوار شدن اَلْاِغْوَآءُ گمراه گردانیدن اَلشِّمَالُ دست چپ اَلشَّمَایِلُ
مذموما نکوهیده اَلذَّامُ نکوهیدن اَلْمُقَاسَمَةُ از برای کسی سوگند خوردن
و سوگند دادن و چیزی با کسی قسمت کردن اَلدَّحْرُ وَالدُّحُورُ دور کردن
اَلتَّدْلِیَةُ کسی را بحیلت در کاری افکندن و چیزی بجایی فروگذاشتن
طَفِقَ در ایستاد یَطْفَقُ خَصَفَ بر هم نهاد و دوخت یَخْصِفُ
اَللِّبَاسُ جامه نیکو اَلرِّیشُ پر مرغ اَلْاِسْتِیخَارُ با پس شدن
اَلْاِسْتِقْدَامُ با پیش شدن اَلتَّدَارُکُ دریافتن اَلتَّفْتِیحُ گشاده
کردن فَتَحَ در آمد یَلِجُ وُلُوجًا اَلْجَمَلُ شتر نر اَلْجِمَالَاتُ جمع
اَلسَّمُّ سوراخ سوزن اَلْخِیَاطُ وَالْمِخْیَطُ سوزن غَوَاشٍ پوششها
جمع غَاشِیَةٍ اَلتَّاذِینُ بانگ نماز گفتن و آواز دادن اَلْحِجَابُ پرده
اَلْاَعْرَافُ بلندیها میان بهشت و دوزخ جمع عُرْفٍ تِلْقَاءُ
برابر اَلْاِفَاضَةُ آب ریختن اَلْاِغْشَاءُ وَالتَّغْشِیَةُ پوشانیدن
اَلتَّبَارُکُ بزرگوار شدن و بلند شدن و با برکت شدن اَلْحَثِیثُ
شتابنده بُشْرًا بشارت دهندگان جمع بَشِیرٍ اَلنَّشْرُ پراکنده کردن
و باز کردن نام اَلْاِقْلَالُ برداشتن و درویش شدن ثِقَالًا جمع ثَقِیلٍ
خَبُثَ پلید شد یَخْبُثُ خُبْثًا نَکِدًا اندک خیر شد و بنا باید بنات
عَجِبَ شگفت داشت یَعْجَبُ هُودٌ نام پیغمبر عاد است اَلنَّاقَةُ
اشتر ماده اَلسَّهْلُ زمین نرم اَلنَّحْتُ تراشیدن عَقَرَ پی برید

وادی

٧٣

درویش گردد یَعْثَرُ اَلْعُتُوُّ از حد در گذشتن اَلْجُثُومُ بزانو در نشستن
و بر سینه خفتن مرغ اَلْغُبُورُ باقی ماندن اَلرَّجْفَانُ لرزیدن
اَلْاِمْطَارُ بارانیدن اَلتَّکْثِیرُ بسیار گردانیدن غَنِیَ مقیم شد و بی‌نیاز شد یَغْنَی غِنًی وَغُنْیَةً عَفَا بسیار شد یَعْفُو عَفْوًا
اَلضُّحَی وَالضَّحْوَةُ چاشتگاه اَلثُّعْبَانُ مار بزرگ که او را اژدها خوانند
اَلْاِرْجَاءُ باز پس بردن اَلْاِسْتِرْهَابُ ترسانیدن اَللَّقْفُ وَالتَّلَقُّفُ
زود فرو خوردن اَلْهَتْکُ پرستیدن اَلتَّطَیُّرُ فال بد گرفتن اَلْجَرَادُ
ملخ وَالْقُمَّلُ ملخ پیاده اَلضِّفْدَعُ جمع اَلتَّدْمِیرُ هلاک کردن اَلْخِلَافَةُ
ایستادن بجای کسی که پیش از وی بوده باشد اَلتَّجَلِّی پیدا شدن
اَلْخُرُورُ افتادن صَعِقَ بیهوش شد یَصْعَقُ اَلْاِفَاقَةُ با هوش
آمدن اَلْخُوَارُ بانگ گاو وَالْجَرُّ کشیدن اَلْاِشْمَاتُ شادمانه کردن دشمن
اَلْاِخْتِیَارُ برگزیدن اَلْغُلُّ بند دست و گردن اَلْاِنْبِجَاسُ روان شدن
آب اَلنُّونُ ماهی اَلتَّبْیِینَاتُ جمع شُرَّعًا بکنار آب آیندگان جمع شَارِعٍ
وَشَارِعَةٍ اَلتَّاذُّنُ بیاگاهیدن اَلْخَلَفُ گروهی که در پی گروهی آیند
اَلتَّمَسُّکُ چنگ در زدن نَتَقَ برکند یَنْتُقُ نَتْقًا اَلْاِنْسِلَاخُ بیرون
آمدن از چیزی و بگذشتن ماه اَلْاِخْلَادُ میل کردن و جاوید کردن اَللَّهْثُ
وَاللُّهَاثُ زبان از دهن بیرون کردن سگ از تشنگی یا ماندگی اَلْاِلْحَادُ
بجسبیدن از حق اَلْمَتَانَةُ استوار شدن اَلْاِرْسَآءُ وَالْمُرْسَی
بر جای بداشتن اَیَّانَ کی است اَلتَّخْلِیَةُ پیدا کردن اَلْحَفِیُّ مهربان و نیک پرسنده

التغشّي مجامعت کردن و خویشتن بجامه در پوشانیدن الإثقال گران بار شدن
العرف نیکویی البطش سخت گرفتن النزغ در هم افکندن طائف
وسوسه الإقصار باز ایستادن الإنصات خاموش بودن
الأصيل شبانگاه الآصال جمع **سورة الأنفال** الأنفال غنیمتها
جمع نفیل ذات بینکم یعنی پیوند شما ذات الشوکة خداوند تیزی
وصلاح الإحقاق برحق بداشتن الاستغاثة فریاد خواستن
الإرداف از پی در آمدن و از پی در آوردن الزحف گروهی که
بانبوهی سوی دشمن روند التحرّف بگردیدن التحیّز فراهم آمدن
الإيهان والتوهين سست گردانیدن التخطّف ربودن الإيواء
جای دادن المكاء والصفير شخیوه کردن یعنی بانگی که از میان دو
لب آید التصدية دست بر دست زدن الركم برهم نهادن یرکم
العدوة کرانه رودخانه الدنيا نزدیکتر القصوى دورتر
البطر در شادی و نعمت از حد در گذشتن التراءي یکدیگر را دیدن
النكوص برگشتن التشريد رمانیدن الإرهاب والترهيب
ترسانیدن الجنوح میل کردن یجنح جنوحا الإثخان بسیار کشتن
الاستنصار یاری خواستن **سورة التوبة** البراءة بیزاری
السياحة در زمین رفتن الأذان آگاه کردن المظاهرة هم پشت
شدن التخلية رها کردن الاستجارة زنهار خواستن الإجارة
زنهار دادن المرصد راه فراخ الرصد والرصو چشم

داشتن

داشتن و راه نگاه داشتن الإلّ عهد و خویشی الذمّة زنهار الإرضاء
خشنود کردن الوليجة دوست خالص العمارة آباد کردن
و آباد شدن السقاية آب دادن الاستحباب دوست داشتن
و برگزیدن العشيرة خویش نزدیک الكساد ناروا شدن
الرحب فراخ بیش شدن الإدبار پشت دادن النجس پلید
العيلة درویش شدن المضاهات مانند شدن الإظهار
غالب گردانیدن و آشکارا کردن و در وقت نماز پیشین در آمدن
الكنز گنج نهادن یکنز گنج نهد الإحماء گرم کردن الكي داغ نهادن
یکوی کیّا النسيء باز افکندن المواطاة والوطاء موافقت
کردن التثاقل گران کردن الغار والكهف سوراخ در کوه
الاستئذان دستوری خواستن التردّد آمد شد کردن العدّة
ساز کار التثبيط درنگی کردن الإيضاع شتابانیدن الزهوق
هلاک شدن الملجأ پناه کار الالتجاء پناه گرفتن فرق بترسید
یفرق فرقا الادّخال در آمدن المدّخل جای در آمدن الجموح سرباز
زدن المغرم تاوان دادن المحادّة خلاف کردن الاعتذار عذر
خواستن الإعقاب پاداش دادن و از پی در آمدن الائتفاك بر
گردیدن الجدير سزاوار مرد فرسوده شد بر چیزی و ستنبه شد
یمرد مرودا الإرصاد ساختن و راه باز نشاندن الجرف آنکه رود
الانهيار فرو ریخته شدن الأوّاه بسیار آوه کننده از ترس خدای

الوهاء بپای زدن التصبب رنجور شدن التفقه دانا شدن الوادی
جای سیل میان دو کوه الغلظة درشتی الانصراف بازگشتن
سورة یونس علیه السلام قدم صدق کردار نیک پیش فرستاده
القتر گرد سیاه رهق در رسید یرهق التعارف یکدیگر را
شناختن القطعة پاره از چیزی الاسلاف در پیش فرستادن
الاستنباء خبر خواستن العزوب دور شدن و غایب شدن الاجماع
اتفاق کردن و جمع کردن و دل بر کاری نهادن الغمة اندوه اللفت
گردانیدن الکبریاء بزرگواری التبوء جای گرفتن قوم یونس
اهل نینوی سورة هود علیه السلام الثنی گردانیدن و دوتا کردن
الاستغشاء جامه در سر کشیدن المریة شک الاخبات فروتنی
کردن الاراذل فرومایه الارذال جمع بادی الرأی در اول دیدار
التعمیة پوشانیدن و در کور کردن الالزام بگردن در آوردن
الازدراء خوار داشتن تزدری الابتیاس اندوهگین شدن
البلع فرو بردن الاقلاع باز ایستادن الغیض کم کردن آب
و کم شدن آب الجودی نام کوهیست بموصل الاعتراء و العرو
بکسی فرا آمدن بعدا یبعد بعدا و سحقا دوری باد و هلاکت
الاستعمار زندگانی دراز دادن و آبادان کردن خواستن الارابة
بگمان افکندن صاح بانگ کرد یصیح الحنیذ در زمین بریان کرده
التنکیر ناکار گردانیدن نکر نشناخت ینکر نکرا العنود

بکنه

جشم بن بکر
بنی بنا جشم

العنود ستیزه کردن الایجاس بیم در دل گذاشتن المجد بزرگوار شدن
الروع ترسانیدن الانابة بازگشتن بحق یوم عصیب روزی سخت
الاهراع شتافتن و ترسانیدن و لرزانیدن الرکن کرانه الاسراء
و السری بشب رفتن القطع و الجنح و الزلفة و الطائفة
پاره از شب نضد بر هم نهاد ینضد الودود دوست دار
مطیعان رجم سنگسار کرد و نفرین کرد یرجم قدم در پیش
رفت یقدم الایراد در آب آوردن الورد و الورود بآب
آمدن الرفد عطا التتبیب هلاک کردن شقی بدبخت شد
یشقی سعد نیکبخت شد یسعد الزفیر نالیدن و اول بانگ
خر کردن الشهیق آخر بانگ خر کردن الجذ بریدن رکن میل کرد یرکن
میل میکند رکونا سورة یوسف علیه السلام العربی تازی زبان
العصبة گروهی از ده تا چهل الجب چاه الغیابة بن چاه
الالتقاط برچیدن الرتع چرا کردن التسویل بیاراستن
البضاعة پاره مال الزهادة ناخواهنده شدن المراودة
بخویشتن خواندن التغلیق در بستن هیت لک فرا تر آی القد
بریدن قد یقد قدا الاستعصام خویشتن نگاه داشتن
و چنگ در زدن الشغف دوستی بمیان دل رسانیدن التشغف
شیفته کردن العبارة خواب گذاردن الاکبار بزرگ داشتن
الصبو میل کردن بکسی بدل العصر شیره کردن البضع از سه تا

الاعجف لاغر العجاف جمع الاخضر سبز الخضر جمع الضغث خو[ا]
آشفته ودسته گیاه الادکار یاد آوردن بعد امة پس از یکچندی
المصحصة پیدا شدن التبرئة بیزار کردن الاستخلاص برگزید[ن]
ورای خواستن التجهیز ساز کردن یعنی ساختن الجهاز ساز مسافر
و عروس و مرده الرحل بار دان الرحال جمع المیر خوردنی
آوردن الصاع والمکیال پیمانه العیر والسیارة کاروان الفقد
گم شده جستن الزعیم والکفیل پایندان الوعاء باردان الاوعیة
جمع الاستیاس نومید شدن خلصوا بیکسو شدن النجی همراز
برح از جای فرا تر شد یا اسفی ای اندوها تفتؤ همیشه تو
الحرض بمردن نزدیک التحسس خبر جستن الروح رحمت الازجاء
راندن الایثار برگزیدن التثریب سرزنش کردن التفنید
بنزتوی نسبت کردن فارتد بصیرا گشت بینا سورة الرعد
العماد ستون العمد جمع الرواسی کوههای بیخ آور قطع متجاورات
رههای نزدیک بیکدیگر الصنوان خرما بنان از یک اصل جمع صنو
الجدید نو جدة نو شد یجد جدة المثلة عقوبت المقدار اندازه
السروب بیرون شدن المعقبات بکاپانان المحال باکسی
مکر کردن الزبد کف زاییا بر سر آب آینده الجفاء آنچه خاشه که
رود بکنار افکند المآب جای بازگشتن التعقیب باز گردانید[ن]
و بازگشتن سورة ابراهیم علیه السلام الوعید بیم الصدید زردآب

٨٧

التجرع بحیله آب خوردن و جرعه جرعه خوردن و چیزی بکروه الاساغة بگلو
فرو بردن و بگوارانیدن الاشتداد سخت شدن الاصراخ فریاد رسیدن
الثابت درست الاجتثاث از بن و بیخ برکندن الدءب پیوسته
کاری کردن البوار هلاک شدن الخلال باکسی دوستی الاحصاء
شمردن جنب دور کردن یجنب دور کند تهوی آرزومند گشت
یهوی آرزومند گردد هوی فرود آمد یهوی الاهطاع شتافتن
شخص چشم باز ماند بهم الاقناع سربلند کردن و روی بچیزی آوردن
القطران آنچه در شتر گرگین مالند الافئدة دلها التقرین کردن باهم
الصفد بند الاصفاد جمع سورة الحجر السکر در آوردن چیزی
در چیزی السلوک راه سپردن ظل روز گذشت یظل ظلو لا
التسکیر چشم بستن التنزل فرو آمدن الاستراق دزدیده گوش
داشتن شهابا پاره آتش اللاقح بادی که میغ را گرد کند و درخت
باردار کند اللواقح جمع الخازن نگهبان الخزنة جمع الصلصال
گل خشک الحما گل سیاه مسنون بوی بگردیده السرر تخت
السرر جمع التقابل در برابر یکدیگر نشستن النصب رنجور شدن
الانکار ناشناختن لعمرک بجان و زندگانی تو السکرة
مست شدن الاشراق در روشنی روز شدن التوسم فراست
بردن و نشان دانستن الحجر دیار ثمود الایکة بیشه
الالتفات چپ و راست نگریستن العضة پاره العضین جمع

الخفض فرو داشتن آواز و فرو نهادن الصدع بجای آوردن فرمان
سورة النحل الرفث آنچه بوی گرم شود از پشمینها چون پلاس
و گلیم و منه الاراحة چارپای را بازآوردن شبانگاه السرح
بچرا گذاشتن الاسامة چرانیدن مختلفا گوناگون التفیؤ
بازگشتن الدس پنهان کردن و پنهان فرستادن التواری
پنهان شدن الافراط از حد درگذشتن و در پیش فرستادن و فراموش
کردن الخسف بزمین فرو بردن المخر شکافتن کشتی آب را و آب
زمین را الفرث سرگین شکنبه الحفد شتافتن در خدمت
الحافد نبیره و خدمتکار الاحفاد جمع الوبر پشم شتر الاوبار
جمع الاثاث قماش خانه و جامه پوشیدنی و افکندنی الاستعتاب آشتی
خواستن النکث عهد شکستن و تاب دادن ریسمان الانکاث جمع
الزلل بلغزانیدن سورة بنی اسرائیل الجوس گشتن در میان سرای
برای غارت الخلال میان سرای النفیر گروهی لشکر که برای کاری بر خیزند
الحصیر زندان النشر زنده کردن و باز کردن نامه المنشور زنده شدن
حظر باز داشت و حرام کرد اف کلمه ایست که در وقت دلتنگی گویند
التربیة پروردن التبذیر گزاف کاری کردن کل له اواب همه
او را تسبیح کننده اند الحسر رنجانیدن و مانده شدن القتر
تنگ کردن روزی قدر یقدر القسطاس ترازو الازلاف بازبردن
جناح الذل یعنی فروتنی و نرم ساز باش با مادر و پدر الانغاض

جنبانیدن

سورة الحج باد و فراز العصب هیزمی که بر آتش افکنند الحسیس آواز آتش
الذهول مشغول شدن شکاری پستان العلقة خون بسته المضغة
پاره گوشت المخلقة تمام کرده و ساده الاقرار آرام دادن و مقر آمدن
ارذل العمر پیری و خرفی الهمود مردن آتش ثانی عطفه روی گرداننده
از تکبر الثنی دوتا کردن و بازداشتن و دوم شدن علی حرف بر کرانه
النصاری ترسایان المجوس گبران الصهر گداختن المقمعة
گرز و تازیانه المقامع جمع العاکف باشنده یعنی شهری البادی
بیابانی التاذین آواز دادن و بانگ نماز گفتن رجالا پیادگان
ضامر شتر باریک میان یعنی نزار و لاغر العامقة ژرف شدن
التفث آنچه در مناسک بجای آورند بتحقیق دور الاخبات
فروتنی کردن البدن شتران که بمکه بهدیه فرستند البدنة
آنچه قربان کنند در مکه المعتر آنکه نیاز نماید و نخواهد البیعة کلیسای
ترسایان البیع جمع الصومعة جای عبادت الصوامع جمع الصلوة
کنشت الصلوات جمع التعطیل فرو گذاشتن التشیید افراشتن بنا
مشید افراشته الاخضرار سبز شدن السطو سخت گرفتن سورة
المؤمنون الفردوس بوستان آراسته المضغ خاییدن
طور سینا کوهیست معروف الصبغ نان خورش التفضل
فضل و سری جستن تتری پیاپی الربوة معا زمین بلند التقطع
پاره پاره شدن و پراکنده کردن زبرا گروهها فی غمرتهم در

بدکرداری وگمراهی ایشان المسارعة شتافتن وشتابانیدن وجلة
ترسایان بیجار زاری میکند النکوص باز پس گشتن التسامر افسانه
گو بشب التنکوب از راه بگشتن الاستکانة فروتنی کردن
اللفح سوختن سورة النور التشیوع آشکارا شدن
نازکی پاکی نشد الایتلاء تقصیر کردن و سوگند خوردن الغافلات
پاک دلان از مکر الغض چشم فروخوابانیدن فتیات کنیزکان
التحصن پارسایی نمودن العرض هرچه پیش آید از متاع
دنیا المشکات روزنی که گذاره ندارد دری روشن
الضمان گشته شدن الاذعان گردن نهادن الحلم والحلم معا
خواب دیدن القواعد آن زنانی که از حیض و زادن باز ایستاده
باشد التسلل از میان مردمان بیرون آمدن الملاوذة واللواذ
در پس یکدیگر نهان شدن المخالفة والخلاف ناسازوار بودن
بکسی سورة الفرقان کتاب جدا کننده میان حق و باطل الاکتتاب
از بهر خود نوشتن الاملاء بر گفتن بر کسی تا بنویسد التغیظ خشم — التغیض
گرفتن التغییر پیدا کردن و روشن کردن النسب خویشی الفقر والاقتار
والتقتیر نفقه بر عیال تنگ کردن عدلا راست و برابر سورة الشعراء
الشرذمة گروه اندک حاذرون آمادگی کنندگان الترائی یکدیگر را
دیدن الریع جای بلند هضیم بهم درشده الفراهة زیرکی
وشادکام شدن الهیمان روی بجای نهادن از عشق و شیفته شدن

سورة النمل

سورة النمل التفقد گم شده جستن التنکیر حال بگردانیدن و
ناشناسا گردانیدن اللجة میان دریا التمرید هموار کردن و بلند کردن
بنا الرهط گروه از سه تا ده التقاسم بهم سوگند خوردن
التبییت بشب کاری ساختن و شبیخون کردن التطهر
سر و تن شستن حاجزا بازدارنده اداّرک پیاپی شد التدارک
والادراک دریافتن عمون کوردلان الکلم خسته کردن سورة
القصص التذبیح بسیار کشتن مراضع ستانها جمع مرضع
الوکز مشت زدن قضی بکشت الاستصراخ فریاد خواستن — طبانچه
تلقاء سوی الورود بآب آمدن و در آمدن الذود راندن
الاصدار باز گردانیدن الرعاء شبانان الاستیجار بمزد گرفتن
تاجرنی بمزدوری کنی مرا الایناس دیدن و دانستن جذوة پاره آتش
الاصطلاء گرم شدن الشاطی کرانه رود البقعة پاره زمین الضم فراهم
آوردن جناحک دست را التطاول دراز شدن و گردن کشی کردن
التوصیل نیک بهم پیوستن بطرت بزرگ منشی شد یعنی ناسپاسی کرد
همیشه النوء بگرانی برخواستن و گرانی کردن سورة العنکبوت
اوثانا بتان بی جثه بی صورت اصنام بتان با جثه با صورت التحریق
والاحراق سوزانیدن المنکر ناشایست الخط نوشتن التبوئة
کسی را جای دادن و جای ساختن الثوی مقیم شدن سورة الروم
رومیان ادنی الارض نزدیک ترین زمین بضع سنین چند سال الانشاء

درشبانگاه شدن الاظهار در وقت نماز پیشین شدن [illegible]
ودین التمزیق پراکنده کردن ربوا افزونی الاضعاف بافزونی
وافزون کردن الودق باران سورة لقمان المیل بگردید [illegible]
سستی المصاحبة صحبت داشتن الخذال [illegible]
روی بگردانیدن از کسی از تکبر القصد میانه کاری کردن [illegible]
رفتن الاسباغ تمام کردن العروة گوشه استوار تر الاضطرار
بیچاره کردن الموج کوهه زدن الختار فریبنده سورة السجدة
التدبیر اندیشه کردن النسل زه وزاد التوکیل برگماشتن
وکار بکسی گذاشتن التجافی بیکسو شدن و دور شدن سورة
الاحزاب قرن بنشینید قرن آرام گیرید الوقار با آرام شدن
الابداء پیدا کردن زید مردی بود که نبی او را به پسری پذیرفته بود
الوطر حاجت حسیبا بسنده وشمار کننده الاعتداد شمردن وعدت
داشتن وبشمار آوردن الاستنکاح بزنی کردن الارجاء باز پس
افکندن القرة والقرور روشن شدن چشم الاستیناس بزمانی
جستن و دستوری خواستن الاحتمال برداشتن الادناء نزدیک
گردانیدن الارجاف خبر دروغ افکندن الاغراء برآغالیدن
یعنی برانگیختن التقتیل بسیار کشتن التقلیب بسیار گردانیدن
الجوف اندرون الدعی به پسری گرفته الادعیاء جمع اقسط
راست تر التعمد قصد کردن الاستیذان دستوری خواستن

طور کوه
طود
طزم شهد

عورة

عورة [illegible] التعویق باز داشتن الصیصیة
قلعه و چنگ خروس و شاخ گاو الصیاصی جمع الوقور در خانه
[illegible] التبرج خویشتن را بر آراستن سورة السبا
[illegible] کردن الاسقاط افکندن التاویب همه روز رفتن
[illegible] الالانة نرم کردن سابغات زرهها السرد زره
[illegible] الجفنة کاسه بزرگ الجفان جمع الجابیة حوض بزرگ
ایستاده
جوابی جمع القدر دیگ القدور جمع راسیات استوار
بر دیگ پایها دابة الارض چوب خواره العرم موش دشتی
و بندها آب الاکل بر درخت خمط درخت اراک الاثل شوره گز
احادیث افسانها جمع احدوثة التفزیع اندوه وا بردن کافة
همه را فرا رسنده الاستضعاف سست شمردن معشار ده یکی
التناوش گرفتن سورة فاطر اجنحة پرها الجناح پر است و پهلو
الغرور نیک فریبنده الصنع کردن و نیکو کردن الاثارة
روشن کردن و روشن شدن الحرور باد گرم جدد راهها در کوه
و گفته اند خطها چون راه راه جمع جدة غرابیب نیک سیاهان
جمع غربیب الاحلال فرو آوردن سود سیاهان جمع اسود
الاقتصاد میانه نگاه داشتن التخفیف سبک کردن النذیر ترساننده
الاصطراخ فریاد خواستن و خروشیدن الزوال بگشتن التحویل
گردانیدن الغروب دور شدن یس یا سید المقمح آنکه سر بر داشته

وقر بیز
طبانچه

وچشم در پیش فکنده بود اَلشَّدُّ استوار کردن اَلْإِغْشَاءُ کور کردن
اَلتَّطَیُّرُ فال بد گرفتن اَلْخُمُودُ فرو مردن آتش اَلْحَسْرَةُ پشیمانی
اَلسِّبَاحَةُ شنا کردن اَلصَّرِیخُ فریاد رس اَلْإِخْتِصَامُ با یکدیگر
بیکار کردن اَلْإِسْتِبَاقُ پیشی گرفتن بر یکدیگر و با یکدیگر تیر انداختن اَلْمَسْخُ
از صورت مردمی بگردانیدن اَلتَّعْمِیرُ زندگانی دادن اَلتَّنْکِیسُ نگونسار
کردن سُورَةُ الصَّافَّاتِ اَلزَّاجِرَاتُ رانندگان مَارِدٌ دیو ستنبه
یعنی نیک بد و بلیه دُحُورًا دور کردنی وَاصِبٌ همیشه لَازِبٌ
چسپنده اَلْإِسْتِسْلَامُ گردن نهادن اَلْغَوْلُ هلاک کردن و ناگاه گرفتن
اَلْإِهْرَاعُ شتافتن اَلزَّفِیفُ پوییدن شترمرغ اَلْإِزْفَافُ شتابیدن
اَلتَّلُّ بر روی افکندن اَلْإِسْتِبَانَةُ پیدا و روشن شدن اَلشَّحْنُ پر کردن
اَلْمُسَاهَمَةُ با کسی قرعه زدن سُورَةُ صٓ وَلَاتَ حِینَ مَنَاصٍ نیست
هنگام گریز اَلْإِخْتِلَاقُ دروغ بر بافتن اَلْإِشْطَاطُ ستم کردن اَلْإِکْفَالُ
پذیرفتار گردانیدن اَلْعِزُّ غلبه کردن طَفِقَ در ایستاد اَلْغَوْصُ بدریا
فرو شدن اَلْحِنْثُ بدروغ شدن سوگند و بزه مند شدن اَلْقَهَّارُ
شکننده کامها اَلْوُقُوعُ افتادن اَلتَّکَلُّفُ از خویشتن چیزی نمودن
که در وی نباشد سُورَةُ الزُّمَرِ اَلْإِقْشِعْرَارُ موی بر تن برخاستن
و پوستها فراهم آمدن از ترس اَلتَّشَاکُسُ با یکدیگر بدخویی کردن
اَلْإِشْمِئْزَازُ از هم آمدن و برمیدن اَلْقَبْضَةُ یک مشت چیزی اَلْحَفُّ گرد
چیزی در گرفتن سُورَةُ الْمُؤْمِنِ اَلْإِدْحَاضُ باطل کردن اَلتَّنَادُ از
یکدیگر

کلف عشق
کوبنکستان

81

یکدیگر رمیدن اَلصَّرْحُ کوشک اَلْإِبْکَارُ بامداد کردن اَلدُّخُورُ خوار شدن
اَلسَّجْرُ تافتن با آتش اَلْمَرَحُ شادکام شدن حٰمٓ سجده اَلْوَقْرُ گرانی
کردن گوش اَلتَّنَحُّسُ بداختر شدن اَلْخِزْیُ رسوا شدن اَلْإِسْتِحْبَابُ
برگزیدن اَلْإِسْتِتَارُ در پرده شدن اَلنَّزْغُ در هم افکندن و تباهی کردن
اَلْإِسْتِعَاذَةُ پناه جستن اَلْإِهْتِزَازُ جنبانیدن اَلْأَعْجَمِیُّ گنگ زبان
اَلْإِیذَانُ آگاه کردن قُنُوطٌ نومیدی سُورَةُ حٰمٓ عٓسٓقٓ اَلرُّکُودُ ایستادن
آب و باد اَلْإِیبَاقُ هلاک کردن سُورَةُ الزُّخْرُفِ اَلتَّقْیِیضُ
تقدیر کردن و سبب ساختن اَلْإِسْمَاعُ شنوانیدن اَلْإِسْتِخْفَافُ
سبک گردانیدن اَلصَّدُّ بانگ داشتن اَلْخَصِیمُ بیکارکش اَلْخِلَافُ
ایستادن بجای کسی اَلْحَبْرُ شاد کردن اَلصَّحْفَةُ کاسه بزرگ اَلصِّحَافُ
جمع اَلتَّفْتِیرُ سست گردانیدن اَلْإِبْرَامُ استوار کردن اَلْعَبَدُ ننگ
داشتن و خشم گرفتن اَلْوَصْفُ وَالصِّفَةُ نشان دادن شَکُورٌ
نیک سپاس دارنده سُورَةُ الدُّخَانِ دُخَانٌ دود رَهْوًا آرمیده
اَلْإِیرَاثُ میراث دادن اَلْإِنْظَارُ زمان دادن اَلْإِسْوِدَادُ سیاه شدن
اَلتَّنْشِئَةُ پروردن و بالانیدن اَلْحِلْیَةُ پیرایه و نشان روی
اَلْإِسْتِمْسَاکُ وَالتَّمَسُّکُ چنگ در زدن سُورَةُ الْجَاثِیَةِ دَابَّةٌ جنبنده
اَلدَّبِیبُ نرم رفتن اَلشَّرِیعَةُ نهاد دین اَلشَّرْعُ پدید کردن اَلشُّرُوعُ
در آب شدن و در کاری شدن اَلْغِشَاوَةُ پوشش اَلْحُجَّةُ پیدا و
روشن یعنی سخت درست و دل پذیر اَلْجُثُوُّ بزانو در آمدن جَاثِیَةٌ

ظ
طبانچه

برانو درآمدگان الاستعتاب خوشنود کردن خواستن التأدیة گذاردن
الاسراء بشب رفتن سورة الاحقاف تودهای ریگ العارض
ابری پیش آینده الحیق گرد در گرفتن و فرو آمدن بلا و مکروه سورة محمد
علیه السلام الاثخان بسیار کشتن الوزر سلاح و گناه الاوزار جمع
التثبیت استوار کردن التدمیر هلاک کردن الاسون از حال
بگشتن آب و بوی گرفته التغیر دیگرگون شدن التصفیة روشن
کردن و صافی کردن التقطیع پاره پاره کردن و بریدن الشرط نشان
الاشراط جمع الاحکام استوار کردن الاصمام کر کردن الاعماء
کور کردن التسویل بیاراستن التوفی تمام شدن و جان برداشتن
الاسخاط بخشم آوردن سورة الفتح الدائرة السوء گردش زمانه
بدی التعزیر نیرومند گردانیدن التوقیر بشکوه داشتن التخلیف
باز پس گذاشتن بورا هلاک شدگان الاثابة پاداش دادن
الاظفار پیروزی دادن التزیل پراکنده شدن الحمیة ننگ و نام
روزگار کافر الالزام بگردن درآوردن التحلیق موی ستردن التقصیر
کم کردن و کوتاه کردن و لختی از موی بریدن اشداء سختان رحماء
نرم دلان الشطء برگ کشت نو برآمده الایزار نیرومند گردانیدن
الاستغلاظ ستبر شدن سورة الحجرات العنت بزه مند شدن
التحبیب دوست گردانیدن التکریة دشمن گردانیدن السخریة
افسوس داشتن التعارف یکدیگر را شناختن الاعراب بیابانیان

سورة ق البسوق دراز شدن الطلع شکوفه الوعید نوید دادن
و بیم کردن العی درماندن اللفظ گفتن و از دهن بیفکندن عتید حاضر
المحیص گریختن و رمیدن التنقیب در شهرها گشتن محیص گریزگاه
سورة الذاریات الذرو باد بردادن و برداشتن باد چیزی را
الحبک راههای آسمان جمع حبیکة الخرص دروغ گفتن الغمر فرو
پوشیدن الهجوع خفتن الصرة بانگ کردن صکت وجهها تپانچه (طپانچه)
زد بر روی عقیم زن نازاینده الخطب کار بزرگ التسویم نشان کردن
الرکن کناره گرفتن سورة والطور رق منشور نامه بازگشاده
الالت کم کردن الرکام ابر بر هم نشاندن الکسف پاره از آسمان
سورة والنجم الوحی فرا دل دادن و پوشیده گفتن التدلی سخت (النجم)
نزدیک شدن اللمم گناه خرد الاکداء بریدن عطا الاقناء سرمایه دادن
الاغواء انداختن التغشیة چیزی بر کسی پوشانیدن الازف نزدیک
آمدن السمود بازی کردن سورة القمر الاستمرار استوار شدن
و همیشه شدن و روان شدن الازدجار باز زدن بزجر الانهمار
ریزان شدن آب الدسار میخ کشتی و رسنی از لیف که تخته کشتی
بدان استوار کنند المدکر پندگیرنده الانقعار از بیخ برکنده شدن
الاشر بزرگ منش و گردن کش و گفته اند فریبنده و گفته اند تیز در نشاط
یعنی نیک شادکام الشرب بهره از آب الهشیم گیاه خشک در هم
شکسته التصبیح بامداد بجای آمدن الزبر نوشتها الاحتظار

حظیره ساختن از شاخ درخت الشیعة گروه هم دل سورة الرحمن
النجم گیاه بی ساق الانام همه الاکمام غلافهای شکوفه جمع کم صلصال
گل خشک الفخار سفال الجان پدر پریان المارج زبانه آتش
بی دود البرزخ بازدارنده میان دو چیز اقطار کرانها الانتصار
داد ستدن وردة گلگون الدهان ادیم سرخ و گویند روغنها
سیماشان بطائن آسترها الطمث مجامعت کردن مدهامتان
باغی که گیاهش سیاه نماید از سبزی و سیرابی نضاختان برجوشنده
رفرف شادروانها یا مرغزارها یا بالشها العبقری جامهای گرانمایه
سورة الواقعة الرج جنبانیدن البس ریزه ریزه کردن
الهباء گرد الانبثاث پراکنده شدن الثلة گروه الوضن
بجواهر مرصع کردن یعنی دربافتن الانزاف بی شراب ماندن و بی عقل
ماندن حور زنان سیاه چشم جمع حوراء عین فراخ چشمان
جمع عیناء التأثیم به بزه نسبت کردن و بزه السدر کنار المخضود
خار از درخت زدن الطلح درخت موز المنضود برهم نهاده فرش
بسترها الحنث گناه الزقوم درختیست در دوزخ الهیم اشتران
تشنه جمع اهیم النشأة آفریدن المزن ابر سفید الاجاج
آب تلخ و گفته اند سخت شور الاقواء بی توشه شدن روح برآسودن
الریحان سپرغم و روزی سورة الحدید الاول همیشه و نخست
الآخر همیشه و باز پسین الظاهر پیدا بهستی الباطن نهان از چگونگی

الولوج

الولوج درآمدن النزول فرو آمدن الایلاج درآوردن الاستخلاف
خلیفه کردن الاقتباس گرفتن آتش و علم التربص چشم داشتن
التفاخر با یکدیگر نازیدن الاختیال خرامیدن القسط داد الابتداع
نو آوردن و نو آفریدن سورة المجادلة با یکدیگر پیکار سخت کردن
الاشتکاء نالیدن و گله کردن التحاور یکدیگر را جواب دادن
الزور دروغ العفو درگذارنده التماس والمساس یکدیگر را بسودن
و مباشرت کردن المحادة با کسی جنگ کردن الکبت برو افگندن النجوی
راز التناجی با یکدیگر راز گفتن التحیة درود دادن و سلام گفتن
التفسح فراخ نشستن النشوز ناسازکاری میان زن و شوهر
و برتر نشستن الدرجة پایه پایه بالا الدرکة پایه پایه فروتر
الاستحواذ دست یافتن الغلبة چیره شدن الموادة با یکدیگر
دوستی داشتن سورة الحشر القذف انداختن الرعب ترس
الاخراب والتخریب ویران کردن الاعتبار پند گرفتن اللینة
درخت خرما الافاءة بازگردانیدن الایجاف پویانیدن ستور الخیل
اسپان الرکاب اشتران بارگیر التسلیط بر گماشتن التبوء
جای گرفتن حاجة نیازی غلا کینه التحصین استوار کردن جدر
دیوارها الانساء فراموش گردانیدن التصدع شکافته شدن
المهیمن گواه راست سورة الممتحنة الاخفاء پنهان کردن
الرحم خویشی و زهدان برآء بیزاران وحده یگانگی او الانابة بازگشتن

اسوة برپی رفتن الاقساط داد کردن الامتحان آزمودن الجناح
بزه الفوت درگذشتن المعاقبة والعقاب شکنجه کردن و کار بنوبت
کردن سورة الصف المقت دشمن داشتن الرص استوار
کردن بناو جست برآوردن الایذاء رنجانیدن و آزردن الاطفاء
فرو کشتن آتش الظهور دست یافتن و آشکارا شدن سورة الجمعة
الانفضاض پراکنده شدن التصدق صدقه دادن اسفار کتابها
جمع سفر التمنی آرزو بردن البیع فروختن و خریدن سورة
المنافقون الجنة سپر الصد برگردانیدن الطبع مهر کردن
التسنید چوب بدیوار وانهادن التلویة پیچانیدن سورة
التغابن یکدیگر را فریفتن الاصابة رسیدن و خواستن و یافتن
سورة الطلاق الفاحشة زشت کار چون زنا الاحداث
نو کردن الاشهاد گواه کردن ذوی عدل دو مرد راست
الاحتساب چشم داشتن الاعظام بزرگ گردانیدن الاسکان
آرامانیدن التضییق تنگ کردن الارضاع شیر دادن التعاسر
با یکدیگر دشوار کردن السعة فراخ شدن و گنجیدن الوبال سر
انجام بد سورة التحریم ناشایسته گردانیدن الاحلال شایسته
کردن و فرو آوردن التحلة والتحلیل سوگند راست کردن در
نماز در ایستادن السیاحة در زمین رفتن و روزه داشتن
ثیبات زنان شوی دیده ابکار دوشیزگان غلاظ درشتان

التکفیر

۸۳
التکفیر فرو پوشیدن یعنی در گذاشتن و کفارت کردن سوگند الاحصان
نگاه داشتن و نهفته شدن و نهفتگی کردن و زن کردن و شوی کردن
سورة الملک التبارک بزرگوار شدن و بلند شدن و با برکت
شدن الخسوء خیره شدن چشم الحسیر مانده شدن و کند شده
الرجم انداختن و سنگسار کردن الشهیق بانگ خر کردن التفاوت
ناهموار شدن اللطیف دوربین مناکب کرانها حاصبا بادی
با سنگ ریزه الاکباب برو افتادن الانشاء آفریدن و آغاز
کردن الذرء آفریدن الادعاء خواندن و دعوی کردن و آرزو
خواستن غورا بزمین فرو شونده سورة القلم الادهان نرمی
کردن عتل درشت و ناپاک الوسم داغ کردن الصرم بریدن الاصباح
در بامداد در آمدن التنادی یکدیگر را آواز دادن التخافت نرم آواز
دادن یکدیگر را التلاوم یکدیگر را سرزنش کردن التسالم تندرستی
الاستدراج اندک اندک نزدیک گردانیدن الاثقال گران بار کردن
الازلاق بلغزانیدن سورة الحاقة رستخیز العتو از حد
درگذشتن التسخیر رام کردن الانقعار برکشتن الوهی سست
شدن ارجاها کرانها وی جمع رجی هاؤم بگیرید الاسلاف
در پیش فرستادن الخلو تهی شدن و گذاشتن النزع بکر پیمودن
غسلین آنچه بپالاید از اندام دوزخیان الکاهن اخترگوی
المحجز بازداشتن سورة المعارج العروج بالا بر شدن

المهل اردی روغن زیت وگفته اند سیم که اخته ومس گداخته الاقتار
خویشتن را بازخریدن الحرمان بی روزی کردن الاشفاق ترسیدن
الابغاض شتافتن سورة نوح علیه السلام الاجل پایان الاستغشاء
جامه درسرکشیدن الاصرار برگناه بایستادن المجاهرة والاعلان
آشکارا کردن الاسرار پنهان کردن مدرارا بسیار ریزنده اطوارا
گونه گونه بساطا گستردنی فجاجا فراخ المکر بد سگالیدن الالهة
خدایان سواع ویغوث ویعوق ونسرا نامهای بتانست
التبار والتتبیر هلاک کردن سورة الجن الشطط دوری
شهبا ستارگان که بشب روند چون آتش جمع شهاب رصدا
تباهی کردن رصدا نگاه بانان جمع راصد قددا راههای گروها
ناهمدل جمع قدة التحری صواب جستن غدقا آب بسیار صعدا
سخت دشوار سورة المزمل جامه درخود پیچیده الترتیل آهسته
وگشاده خواندن تبتل بریده شو از خلق التبتیل دل از دنیا
بریدن انکالا بندها مهیلا فروریخته وبیلا سخت گرفتن شیبا
سفید سران جمع اشیب التیسر آسان شده سورة المدثر
جامه درخود پوشیده التکبیر به بزرگی یاد کردن الرجز شرک
وعذاب گفته اند فاهجر ببر النقر دردمیدن عنیدا ستیزه کار
التفکیر اندیشه کردن الاثر روایت کردن البشر آدمی و پوست روی
لواحة رنگ گرداننده الاستیقان بی گمان شدن الارتیاب بگمان

افتادن

۸۶

استنفر یستنفر

افتادن التقدم پیش شدن الاعراض روی گردانیدن الاستنفار بنگ
رمیدن ورمانیدن القسورة شیر سورة القیمة اللوامة
نیک سرزنش کننده البرق خیره شدن چشم الخسوف گرفتن ماه
الوزر پناه گاه التحریک جنبانیدن البسور روی ترش کردن
فاقرة کاری بزرگ که بشکند مهره پشت الفقر پشت شکستن
الترقوة چنبر گردن التراقی جمع الالتفات درهم پیچیده شدن
ودرهم شدن گیاه وشاخ درخت التمطی خرامیدن وبرخویشتن
نازیدن سدی فروگذاشته الامناء منی فروآوردن سورة الدهر
حینی گاهی المشیج آب مرد با خون زن آمیخته الامشاج جمع الاعتاد
ساختن اغلالا بندها بردستها وگردنها الکافور چشمه ایست در بهشت
الاستطارة پراکنده شدن وفاش شدن وپریدن قمطریرا سخت
ترش التلقیة چیزی پیش کسی آوردن وتلقین کردن الاتکاء
پشت بازنهادن الزمهریر سرما سخت ظلال سایها التذلیل رام
کردن قطوف بارهای درخت بآنیة سترها وساغرهای سیمین
جمع اناء قواریرا آبگینها سلسبیل وتسنیم دو چشمه دیگراست
الزنجبیل چشمه دیگر ولدان کودکان التحلیة جا ودانه کردن
وگوشواره درگوش کسی کردن النثر پاشیدن وپراکنده کردن
سندس دیباء تنک استبرق دیباء ستبر التحلیة زیور بستن
العاجلة این جهان سورة المرسلات العاصفات بادهای سخت

جید کردن ترقوة
چنبر گردن

جهنده الطمس ناپدید کردن الفارج شکافنده واندوه باز برنده
النسف برکندن بناو بباد دادن اقتت ای جمعت التأجیل زمان
دادن الابلاغ در رسیدن و در رسانیدن ماء مهین آب سست
قرار مکین رحم مادر کفاتا فراهم آرنده الرواسی استوار شدن شامخات
کوههای بلند الاسقاء آب دادن فراتا آب خوش الانطلاق رفتن
شعب شاخها الشرر زبانهٔ آتش صفر شتران سیاه که بزردی
زنند هنیئا مریئا نوش وگوارنده باد الاعتذار عذر خواستن
سورة عم
از چه التساؤل پرسیدن المهاد بستر و آرامگاه السبات آسایش
تن وهاجا درخشان المعصرات ابرهای نزدیک بباریدن ثجاجا
ریزان الفافا درهم پیچیده درختان احقابا هشتاد سالان جمع حقب
الحمیم آب گرم و خویش نزدیک وفاقا درخور الغساق هرچه برود
از تن دوزخیان چون خون وریم الاحصاء شمردن و دانستن و
توانستن الکواعب دختران نارپستان جمع کاعب دهاقا پر و پیاپی
التکلم سخن گفتن عطاء دادنی سورة النازعات غرقا سخت
کشیدن النشط کشیدن و گره بستن السابحات شتابندگان
السبق پیشی گرفتن الراجفة لرزنده الرادفة از پی درآمدن الوجیف
طپیدن دل الحافرة اول کار یعنی زندگانی پس از مرگ النخر پوسیده
شدن کرة بازگردیدنی زجرة یک بانگ الساهرة روی زمین
الادبار پشت بدادن النکال شکنجه العبرة پند السمک آسمانه
الاغطاش

روشن منی از چه الدفق ریزانیدن الطارق شب درآمدن الصلب
پشت مازه الترائب استخوان سینه العبد و بلا آزمودن
و نعمت دادن السرائر نهانیها الرجع باران الصدع شکافتن
الامهال والتمهیل زمان دادن رویدا نرم نرم و اندک
سورة الاعلى
التقدیر اندازه کردن غثاء خاشاک سر آب احوی سیاه
الاقراء خواناکردن و قرآن خوان کردن التجنب دور شدن الکبری
سورة الغاشية
زن بزرگتر الایثار برگزیدن الدنیا نزدیکتر
سخن رستخیز آنیة بغایت گرمی رسیده ضریع خار خشک زهردار
الاسمان فربه کردن ناعمة نازک لاغیة سخن بیهوده سرر تختها
الکواب کوزهای بی گوشه نمارق بالشها مصفوفة برسته
نهاده یعنی پهلوی یکدیگر زرابی شادروانها الابل شتران
النصب بپای کردن السطح گستردن السیطرة برگماشته
شدن سورة الفجر الشفع جفت الوتر طاق الوادی
رودخانه الاودیة جمع الجوب بریدن و سوراخ کردن
الاکثار بسیار گردانیدن الفساد تباه شدن الصب
ریختن سوط تازیانه التنعیم باز برآوردن الاهانة خوار
کردن التحاض یکدیگر را برانگیختن لما گرد کردنی جما بسیار
الدک کوفتن و خرد کردن الصف رسته رسته کردن التعذیب
شکنجه کردن الایثاق استوار بستن و بند کردن الوثاق بند استوار

سورة البلد اَلْحِلُّ وَالْحَلَالُ شایستهٔ بی کبد درنج وسختی لُبَدًا
بر بسیار بر هم نهاده اَلنَّجْدَيْنِ دو راه وگفته اند دو پستان اَلْمَسْغَبَةُ
گرسنگی اَلْمَتْرَبَةُ درویشی اَلْآيَةُ نشان سورة والشمس
اَلتُّلُوُّ معًا از پی کسی شدن اَلْبِنَاءُ وَالْبُنْيَانُ برآوردن اَلطَّحْوُ
گستردن اَلْإِلْهَامُ در دل افکندن اَلتَّدْسِيَةُ کم کردن وپنهان
کردن اَلسُّقْيَا آب خور اَلْعَقْرُ پی کردن وکشتن اَلدَّمْدَمَةُ
هلاک کردن سورة الليل اَلْغِشْيَانُ زبر چیزی درآوردن
یعنی فروپوشیدن اَلتَّجَلِّي روشن شدن اَلسَّعْيُ کوشیدن اَلتَّيْسِيرُ
آسان کردن اَلتَّلَظِّي زبانه زدن آتش اَلتَّجْنِيبُ دور کردن اَلتَّزَكِّي
پاکی جستن وزکوة دادن اَلْإِبْتِغَاءُ جستن اَلْوَجْهُ روی سورة
الضحی چاشتگاه اَلسُّجُوُّ بیارامیدن اَلتَّوْدِيعُ بدرود کردن
اَلْإِيوَاءُ جای دادن اَلْإِغْنَاءُ توانگر کردن اَلنَّهْرُ بانگ برزدن
اَلنِّعْمَةُ نیکویی الانشراح اَلْإِنْقَاضُ گران بار کردن اَلرَّغْبَةُ
خواهان شدن فَانْصَبْ دست بدعا بردار سورة والتين
والزيتون نام دو درخت است وگویند نام دو کوه است بشام
سِينِينَ نام مبارک بود بزبان عبری اَلْبَلَدِ الْأَمِينِ شهر مکه
اَلتَّقْوِيمُ راست کردن فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ در خوبترین صورتی
سورة العلق خونهای بسته اَلْإِسْتِغْنَاءُ بی نیاز شدن
اَلنَّهْيُ باز داشتن القدر اَلرُّوحُ جبرئیل سورة البينة

اهل الكتاب

٨٧ اَهْلُ الْكِتَابِ جهودان وترسایان اَلْإِشْرَاكُ انباز گرفتن اَلْإِنْفِكَاكُ جدا
شدن وباز ایستادن اَلْإِتْيَانُ آمدن قَيِّمَةٌ راست اَلْبَرِيَّةُ آفریدگان
سورة الزلزلة اَلزِّلْزَالُ جنبانیدن اَثْقَالُ بارها یعنی گنجها ومردگان
اَلتَّحْدِيثُ سخن گفتن وخبر دادن اَلْإِيحَاءُ فرمودن وفرا دل دادن
اَشْتَاتًا پراکنده گان مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ مورچه خرد سورة العاديات
اسبان دونده اَلضَّبْحُ نیک دویدن اسب وآواز نفس اسب آمدن
در وقت دویدن اَلْإِيرَاءُ آتش بیرون آوردن قَدْحًا آتش زدنی
اَلْإِغَارَاتُ تاراج کردن اَلْإِثَارَةُ برانگیختن نَقْعًا گردی وَسَطْنَ
در میان شدن اَلْكُنُودُ ناسپاس اَلْخَيْرُ نیکی اَلْبَعْثَرَةُ زیر وزبر
کردن وشورانیدن اَلتَّحْصِيلُ گرد کردن وجدا کردن القارعة
کوبنده یعنی رستخیز اَلْفَرَاشُ پروانه اَلْبَثُّ پراکنده کردن اَلْعِهْنُ
پشم رنگین وجدا کردن گوسفند بشب بی شبان اَلْأُمُّ مادر
وجای بازگشت اَلْهَاوِيَةُ دوزخ هِيَهْ آن اَلْحَمْيُ گرم شدن
سورة التكاثر نازیدن به بسیاری مال اَلْإِلْهَاءُ مشغول کردن
اَلنَّعِيمُ آسایش تن سورة العصر روزگار اَلْعَمَلُ کار کردن
وکار اَلصَّلَاحُ نیک شدن سورة الهمزة بدگوی در روی اَللُّمَزَةُ
در پس اَلتَّعْدِيدُ نیک شمردن اَلنَّبْذُ انداختن اَلْحُطَمَةُ دوزخ اَلْحَطْمُ
شکستن اَلْإِدْرَاءُ دریافتن اَلْإِيصَادُ در بستن اَلتَّمْدِيدُ نیک
کشیدن سورة الفيل اَلطَّيْرَانُ پریدن اَبَابِيلَ گلهای مرغان

جمع أَبَابِيلَ الأبابيل كله مرغ اَلْأَبَابِيلُ يك مرغ اَلتَّضْلِيلُ ضايع گردانيدن
سورة القريش لِ از بهر اَلْإِيلَافُ سازواری دادن و سزاوار
شدن اَلْإِطْعَامُ خورانی دادن سورة الماعون اَلدَّعُّ
راندن بدرشتی و دور کردن اَلْحَضُّ برانگیختن اَلرِّيَاءُ بروی
کار کردن سورة الكوثر نیکی بسیار و جوییست در بهشت
اَلنَّحْرُ اشتر کشتن و دست بر سینه نهادن در نماز اَلْأَبْتَرُ دم بریده
و بی فرزند اِنَّ شَانِئَكَ بدرستی که دشمن تو سورة النصر
أَفْوَاجًا گروه گروه سورة تبت يَدَا أَبِي لَهَبٍ تهی باد
از خیر دو دست أَبِي لَهَبٍ اَلْمَالُ خواسته اَلْكَسْبُ اندوختن
ذَاتَ لَهَبٍ یعنی زبانه زننده حَمَّالَةَ الْحَطَبِ بردارنده هیزم
و سخن چین مَسَدٍ لیف سخت تافته سورة الاخلاص
اَلصَّمَدُ پناه نیازمندان اَلْفَلَقِ سپیده دم اَلنَّفَّاثَاتُ
در دمیدن اَلْعُقَدُ گرهها اَلْحَاسِدُ بدخواه سورة الناس
اَلْخَنَّاسُ پنهان شونده و باز جهنده اَلْوَسْوَسَةُ اندیشه
بد در دل افکنده ٭ تمت الترجمة بعون الله و حسن توفیقه
بتاریخ الثالث و العشرین من شهر محرم الحرام سنة ١٢٠٠ ٭

وقتها أَفْضَلُ فاضلتر أَذْكَى نادتر أَحْسَنُ نیکتر أَعَزُّ عزیزتر
أَمَاثِلُ بزرگان أَجَانِب بیگانگان أَعْظَمُ بزرگتر أَعْلَاهُ اللهُ تعالی
بزرگ گرداناد خدای او را أَحْسَنَ اللهُ تَوْفِيقَهُ نیکو کناد خدای
توفیق او را إِقْبَال روی باز کردن إِدْرَار پیوسته داشتن
إِنْشَاء از خود چیزی گفتن إِلْزَام واجب کردن إِيجَاز و اِقْتِصَار و
اِخْتِصَار کوتاه کردن إِكْرَام گرامی کردن إِرْشَاد راه نمودن إِبْطَال
باطل کردن اخلاص پاک داشتن دل إِفْلَاس مفلس شدن إِعَانَت
یاری دادن إِجَابَت جواب دادن إِعَادَت باز آوردن إِفَادَت
فایده دادن إِرَادَت خواستن اِخْتِيَار برگزیدن اِبْتِدَا آغاز کردن
اِمْتِحَان آزمودن اِنْتِخَاب برگزیدن اِفْتِخَار نازیدن اِهْتِمَام
همت داشتن اِحْتِيَاج حاجتمند شدن اِعْتِدَال راست شدن
اِسْتِعَانَت یاری خواستن أُمْنِيَّت آرزو أَمَانِي آرزوها ٭
أُمّ مادر أَب پدر أَخ برادر إِخْوَان برادران أُخْت خواهر أَخَوَات
خواهران أَفْعَال فعلها إِمْعَان نیکو نظر کردن أَخْلَاق حَمِيدَه
خویهای خوش أَخْلَاق ذَمِيمَه خویهای ناخوش باب الباء
بِشَارَت مژده دادن بَشِير مژده دهنده بِرّ نیکویی بَرّ بیابان
بُرّ گندم بَحْر دریا بَرَاءَت بیزاری بَرْد سردی بَرَات خط بَهْجَت
خرمی بَطَالَت بیکاری بَذْل بخشیدن بَاذِل بخشنده بَيْع
فروختن بَايِع فروشنده بُعْد دوری بَيَاض سفیدی بُرْهَان

بغض دشمنی

حجت بعثت فرستادن بعث برانگیختن بهتان دروغ بدیع نو
آفریننده بدر ماه شب چهارده باری آفریدگار بسم الله بنام خدای
بشاشت تازه رویی بصارت بینایی بچشم بصیرت بینایی بدل
باب در بواب دربان بطالت نادرستی باطل نادرست بسط

باب التاء

گسترانیدن بسیط روی زمین باب التاء تجاوز درگذشتن
تهنیت مبارکباد گفتن تعزیت بصبر فرمودن تهدید بیم کردن
تاخیر باپس کردن تاریخ پیدا کردن روزگار تخفیف سبک گردانیدن
تانی آهستگی کردن تعظیم و تبجیل بزرگ گردانیدن تعجیل شتاب
کردن تخمین بگمان چیزی گفتن تحریر آزاد کردن و نوشتن تعدی
از حد درگذشتن تقویت قوت دادن تثقیل گران کردن تعرض
رنج رسانیدن تاسف و تلهف اندوه خوردن توهم گمان بردن
تردد شک در کاری آوردن تعطیل بیکاری بردن تودیع وداع
کردن توقف ایستادن ترسل نامه نوشتن تذکیر پند دادن
تبذیر بی اندازه خرج کردن تعریف شناسا کردن تهلکه هلاک
ترویج رواکردن بازار تجفیف خشک کردن تحسیر حسرت بردن
تعطف مهربانی تملک خداوند ملک شدن تملیک خداوند ملک
گردانیدن تعلق و تمسک چنگ در زدن تفریط تقصیر کردن تفویض
کاری بکسی گذاشتن تمتع برخورداری از فتن تظلم از ظلم نالیدن

باب الثاء

توقیع نشان پادشا. باب الثاء ثوب جامه ثیاب جامها

بخار

۸۸

ثبات استواری ثابت استوار ثمر میوه ثمرات میوها ثمن بها

باب الجیم

ثمین چیزی گران بها باب الجیم جنت بهشت جنه سپر جرعه
شراب در قدح جعبه تیردان جهد کوشش جزا پاداش بدی
جلال و جلالت بزرگی جلیل بزرگ جور ستم جائر ستمکار
جار همسایه جوار جمع جواز روایی جائز روا جوع گرسنگی
جائع گرسنه جوف اندرون جمل اشتر جمال جمع جنون دیوانگی
جمال خوبی جرم گناه جهنم دوزخ جمع گرد کردن مال جامع گرد
کننده جریمه گناه اندک جبلت سرشت جبل کوه جر توقع ستادن
منفعت جیفه مردار جاف خشک جد برکاری بودن جد پدر پدر

جد

جمیل مرد خوب صورت جنان دل جنین بچه که از پشت مادر برود

باب الحاء

جانی جنایت کننده جرم کنا. باب الحاء حلاوت شیرینی
حجاب پرده حجاب پرده دار حدت تیزی حدید آهن و تیز حق

حاجب پرده دار و ابرو ...

راست و درست حقیقت راستی و درستی حمد ستودن حساب شمار
حیوة زندگانی حی زنده حلم بردباری حلیم بردبار حکم داوری
حائط زمین با دیوار حظ بهره حشمت با شکوه حاکم حکم کننده
حکیم صواب کار حکمت سخن درست حرمان بی روزی حبس باز
داشتن حاجت نیازمندی حاسد و حسود بدخواه حضرت درگاه
حیف ستم حیرت سرگردانی حرفت پیشه حمایت نگاه داشتن
حامی نگاه دارنده حراست پاسبانی حارس پاسبان حیاطت

گرد کرفتن حیلت چاره حفظه الله تعالی نگاه دارد خدای او را حذاقت
استادی حاذق حب و محبت دوستی حبیب دوست
حاشی جا که حواشی جمع حصه بخش حدیث سخن حادثه نو پدید آمده
حدیقه بوستان حر آزاد حمار خر حمیر جمع حضیض سراشیب
حیض علت زنان حد آنچه بدان چیزی معلوم کنند حدقه چشم که
حرا سزاوار حیلت چاره باب الخا خلاص رستگاری خالص باب الخا
خال و خلوت تنهایی خالی تنها خاص یگانه خواص خاصگیان
خجلت شرمندگی خراج مال سالیانه خلف فرزند نیک خساست
ناکسی خسیس ناکس خربه ویرانی خراب ویران خبر آگاهی خطاب
باروی سخن گفتن خدمت چاکری خوف بیم خلق خوی خالق
آفریدگار خضوع فروتنی خاتمت آخر کار خلود جاویدی خالد
جاوید خرمی خصومت جنگ کردن خاطر آنچه بدل رسد خاتم
انگشتری ختم مهر کردن خاتم مهر کننده خمول کم نامی خامل کم نام
خروج بیرون آمدن خطبه زن خواستن خطبه معروف خسوف گرفتن
ماه باب الدال دوام همیشگی دایم همیشه دهر روزگار باب الدال
دهقنت دهقانی درج میان نامه درهم درم دراهم و دنانیر
درمها و جمع دینارها دلالت راه نمودن دلیل راه نمای دعا
خواندن دنیا این جهان دار سرای درجه جایگاه برتر دقیقه
خرده درس علم خواندن دهشت ترس دیانت دین داری دباغت

۸۹ پوست پیراستن دباغ پوست پیرای دناءت ناکسی دنی ناکس
دماغ مغز سر دم خون دین وام دیوث بی غیرت دهن روغن
باب الذال دقت باریکی دقیق آرد و باریک باب الذال ذکر یاد کردن ذره
مورچه خرد ذکر نرینه ذکور جمع ذریت فرزندان ذکا زیرکی ذکی
زیرک ذهن خاطر ذم و ذمت نکوهیدن ذل و ذلت خواری
باب الرا ذلیل خوار ذهین خاطر باب الرا رب خداوند و
پروردگار ربیب پرورده رئیس مهتر قوم رؤسا مهتران
رعیت زیردست رعایا جمع رفع برداشتن رحمت بخشایش
رحمان بخشاینده رحیم مهربان رهن گرو رهان جمع رفیق یار
روح و راحت آسایش روح جان رضا خشنودی راضی
خشنود رضی پسندیده رخصت اجازت شرع راستی راح
شراب رفاهیت آسایش رجوع بازگشتن راجع بازگردنده
رسالت نامه فرستاده رسول و رجعت پیغامبر رجولیت
مردی رجل مرد راجل آنکه باز پس ماند رجل پای رجیل مردک
رکیک ضعیف رکاکت ضعیفی کردن رعایت نگاه داشتن
رعونت خودبینی ربح سود ریح باد رمح نیزه راسخ استوار
رمز اشارت کردن رموز جمع ربیع فصل بهار رزق روزی
رزاق روزی دهنده رفقه گروه همسفر راعی شبان رهی خود
باب الزا باب الزا زین آراستن زینت آرایش زیادت

افزونی زَلّت لغزیدن زَعامت مهتری زَعیم مهتر زُهد ترک کردن دنیا
زِراعت کشت کردن زُمره گروه زِمام مهار زَمزَم نام چاهی زُلال
آبی خوش زَکی پاکیزه زَعم آنچه واجب شود دادن زَجر باز داشتن
زاجِر بازدارنده زَنیم حرامزاده زمان روزکار زمین زمی برجای
باب السین مانده زِندیق ازدین برکشته باب السین سُکوت بی‌غمی سَواد سواهی
سَما آسمان سَمت نشان سِراج چراغ سَرج زین سَرّاج زین کر
سیادت مهتری سید مهتر سادات مهتران سِرار و سُرور شادی
سَرافانه سَقط افتادن ساقِط افتاده سُؤال پرسیدن و
خواستن سائل پرسنده و خواهنده سِعایت عمل کردن ساعی کوشنده
سَعادت نیکبختی سَعید نیکبخت سَهو فراموشی سَدید راست کوی
سُکون آرامیدن ساکن آرامیده سُمو بلندی سامی بلند سوق
بازار سَمی هم نام سِجل نامه که حکم قاضی در وی بود سیما نشان روی
سَفاهت بی‌خردی سَفیه بی‌خرد سُبحان الله پاکی و دوری از
همه عیبها خدایراست سَلامت بی‌آفتی سَلام درود سبیل راه
سَیف شمشیر سَپنه سالی سِنه اوّل هواب سَمع شنودن سَماع
آنچه بشنوند سیرت روش سَخا و سَخاوت جوانمردی سَریت
کنیزک پاکیزه سِحر جادوئی سُلطان حجت سَهم تیر سِهام جمع سِکه
کوی سَرقه دزدی سارِق دزد سَفینه کشتی سَقّا آب دادن
باب الشین سَریر تخت باب الشین شُکر آزادی کردن شاکِر آزاد کننده شکا
یت کله کرده شهید کشته بظلم شهر ماه شهور جمع شَوق آرزو شِدّت سختی
شَرف بزرگی شَریف بزرگ شَفاعت خواهش کردن شَفیع خواهش
کننده شَربه‌ای شَکل مانند شَهوت آرزو شَیخ پیر و خواجه شَمس
آفتاب شِعر سخن با قافیه شُعاع روشنی آفتاب شَرع نهاد دین
شَریعت مثله شَراب آشامیدن شُروع درکاری در آمدن شَباب
باب الصاد جوانی شَیب پیری شَجر درخت باب الصاد صَلّی الله عَلَیه درود
خدای بروی باد صَبر شکیبائی صَبور صابِر شکیبا صِلَه عطا
صِلات جمع صَنیعَت کارنیک صَنایع جمع صِناعت و صَنعت
کار صُحبت دوستی صاحِب یار صُلح آشتی صالِح مردنیک
صِیانَت نکاه داشتن صَدر سینه صادِر و وارد آینده و رونده
صَغیر خرد صَغیره کناه خرد صِفَت نشان صَحن کشادکی میان
سرای صَحرا جای کشاده صِحَّت تندرستی صَحیح درست صِحاح جمع
صَفا و صَفوت روشنی صافی روشن صَید شکار صَیّاد مرد
شکارکننده صَلوة نماز صَلوة الفجر نماز بامداد صِدق راستی
صَداقت دوستی صَحیفه نامه صَداق مهر و کابین صَدیق دوست
صِدّیق راست کوی صادِق راستی صِلهٔ رحم پیوستکاری خوبان
باب الضاد صُلب پشت و درشت باب الضاد ضَمان پایندانی ضامِن
پایندان ضَعیف ناتوان ضَعف ناتوانی ضُعَفا جمع ضَعیف

دوچندان ضرر زیان ضد نا همتا ضرورت بیچارگی ضمیر اندیشه دل
ضلالت گمراهی ضال گمراه باب الطا طوع و طاعت فرمان بردار
باب الطا
طایع فرمان بردار طلب جستن طالب جوینده طمع امید طیب
بوی خوش طول درازی طویل دراز طلوع برآمدن آفتاب طراوت تازه
روی طهارت پاکی طاهر پاک طره موی پیشانی باب الظا ظفر
باب الظا
دست یافتن ظفر ناخن ظلم ستم ظالم ستمکار ظن گمان ظرافت
زیرکی ظریف زیرک ظهور پدید آمدن ظهر یار ظهر پشت ظل سایه
ظلال جمع ظهر نماز پیشین باب العین علم دانستن عالم دانا علما
باب العین
جمع عداوت دشمنی عدو دشمن عدم نیستی عام مردمان فرومایه
عوام جمع عمل کار عامل کارگر علت بیماری علیل بیمار عنت نامردی
عنین نامرد عزل جدا کردن عزلت جدایی عتاب جنگ دوستان
علو و علا بلندی عالی بلند عذاب پاداش بدی عظمت بزرگی
عظیم بزرگ عذر بهانه عتق آزادی عتیق آزاد کننده عول تنگبار
عدل راستی عدل داد عادل داد دهنده علاج درمان عیش
زیستن عصیان نافرمانی عاصی نافرمان عفت پارسایی عفاف
مثله عنایت خواستن عصمت نگاه داشتن عزم آهنگ کردن عزیمت
مثله عنفوان الشباب روزگار جوانی عنوان آنچه بر پشت نامه بود
عمید مهتر عید روز شادی عبد بنده عباد و عبید جمع عبودیت
بندگی عاجل این جهان عجلت شتاب کردن عاقبت آخر کار عقل خرد

عاقل

عاقل خردمند عفو در گذشتن عیادت بیمار پرسیدن عالم جهان عناد
سر باز زدن عمارت آبادانی عبارت پند عقیده اعتقاد عقاید جمع
باب الغین غرامت تاوان داری غریم تاوان دار غرما جمع
باب الغین
غرض مراد غنیمت بی نیازی غنی بی نیاز غرور فریفتن غبن زیان
کردن غیرت رشک بردن غذا خورش و دم غیبت کسی را چیزی از
پس گفتن بدی غفران و مغفرت آمرزش خواستن غفار و غفور
آمرزنده غارت تاراج غل کینه غل بند غربت غریبی باب الفا
باب الفا
فضل و فضیلت افزونی فاضل با فضل فصل جدا کردن فاصل
جدا کننده فرقت و فراق جدایی فقر و فاقه درویشی فقیر درویش
فقرا جمع فدا پیش داشتن فرح و فرحه شادی فرح شاد فوق زبر
فجور بی سامانی فاجر بی سامان فراغت پرداختن فارغ تهی فرجه
شکاف فضا جای گشاده فقه و فقاهت دانستن فقیه دانا
فرض و فریضه فرموده خدای عز و جل فرایض جمع فتح و فتوح گشادن
فکرت اندیشه فتنه آشوب فلک جای گشتن ستارها فنا نیست شدن
فانی نیست شونده فرق جدا کردن فور زودی فرس اسب فوز
فیروزی فرج از غم بیرون آمدن باب القاف قضا حکم کردن قاضی
باب القاف
حکم کننده قدرت توانایی قادر توانا قصه سخن گذشتگان قهرمان
کارفرمای قناعت خرسندی قانع خرسند قسمت بخش کردن قسام
بخش کننده قسم بهره قسم سوگند قربت نزدیکی قریب نزدیک

قلّت کمی قلیل اندک قبول پذیرفتن قتل کشتن قاتل کشنده قتیل کشته
قانون اصل قبض حساب گرفتن قصد آهنگ کردن قوّت توانایی
قرّة العین روشنایی چشم قرین یار قهر خوار کردن قهر الله اعداءه — قثّا خیار ه
خوار کند خدای دشمنان اورا قاعده بنیاد کار قول گفتن قایل قوّال
گوینده قد و قامت بالای مردم قصر کوشک قصیر کوتاه قصارت
گازری کردن قطع بریدن قاطع برنده قلّه سر کوه قرن روزگار بسیار
و شاخ باب الکاف کسب ورزیدن کاسب ورزنده کمال — باب الکاف
تمامی کامل تمام کلفت رنج کبیر بزرگ کنف پناه کتابت نوشتن
کاتب نویسنده کتاب جمع کلام سخن کلم یکی سخن کلمات جمع کذب
دروغ گفتن کاذب دروغ گوینده کفایت بسندگی کافی بسنده کتمان
پوشیدن راز کل جمله چیزی کافر ناگرونده کفار جمع کیفیت چگونگی
کسوف گرفتن آفتاب کلب سگ کلاب جمع کفیل ضامن بودن کنایت
سخنی که برمز گوینده کتف شانه کفایت بسنده کردن باب اللام — باب اللام
لحم گوشت لبن شیر لعب و لهو بازی لیل شب لون گونه لباس
پوشش لوح تخته لمس بسودن لبیب خردمند لب مغز لحظ
چشم برهم زدن لذّت مزه و لذیذ طعام بامزه لفظ سخن گفتن
لقا دیدار باب المیم ماء آب میاه جمع موت مردن ملح نمک — باب المیم
مهد گهواره متابعت پس روی کردن مخالفت عکس آن مفارقت
جدایی کردن متواتر و متوالی پیوسته برکاری بودن مرضی پسندیده

موافق

۹۳
موافق سازگار مخالف ناسازگار منقطع بریده مسکن جای مدّعی دعوی کننده
مدّعا آنکه آنرا طلبند مدّعی علیه آنکه بر او دعوی کنند محفوظ بهره مند
مقسوم قسمت کرده شده مشاع عکس آن مفوّض بازگذاشته
شده متمتّع برخوردار یافته متحمّل فرو گذاشته مستهلک هلاک کرده
مستأصل از بن برکندن مرارت تلخی مجاعت گرسنگی مهارت
استادی منهج راه مورّخ وقت پیدا کننده مؤرّخ وقت
پیدا کرده محجّه آنکه در کاری چه نماید معتاد خوی کرده ممکن بودنی
محیل و محال نابودنی مرهون آنچه گرو کنند مرتهن آنکه گرو گیرد مقالت
گفتار مقالات جمع مشابهت و مماثلت و مشاکلت مانند بچیز
کردن منازل و مراحل آنجا که کاروان فرود آیند معیل آنکه عیال
دارد مستغل آنچه از آن غله خیزد معطّل بیکار مرجوّ امید داشته
میمنه و میسره راست و چپ لشکر مقاومت باکسی برابری
کردن مقرّ اقرار کننده مقرّ له آنکس که برای او اقرار کنند مقرّ به
آنکه آنرا اقرار کنند مقرّ قرارگاه مراعات حق کسی نگاه داشتن
مواظبت پیوسته برکاری بودن معرفت شناختن مصرف
جای خرج موقوف بازداشته ماضی گذشته مصروف بگردانیده
ملک و مملکت پادشاهی معتِق آزاد کننده معتَق آزاد کرده
شده محق باحق مبطل باطل کننده معانقت دست در گردن
کردن موذی رنجاننده باب النون نفع سود کردن نافع — باب النون

سود کننده نجات رستن نبوت پیغمبری نصرت یاری دادن
ناصر و نصیر یاری دهنده نصیب بهره نسل زه و زاد نور
روشنایی نور شکوفه نار آتش نیام غلاف شمشیر نوم
خواب نائم مرد در خواب **باب الواو** وفور تمامی وافر تمام
وفات مرگ وصل و وصول پیوستن وصال رسیدن وجه
روی وجوه جمع ولایت پادشاهی والی پادشاه وزیر دستور
وزرا جمع ورع پرهیزکاری ورق سیم ورق برگ درخت ودیعت
امانت وعظ پند وثنی شستی **باب الهاء** هدایت راه
نمودن هادی راه نما همت قصد بزرگی کردن هذیان بیهوده — نماینده
گفتن هدیه عطا هجر و هجران جدایی هول بیم **باب اللام الف**
لاجرم هر آینه لابد چاره نیست لامحاله مثله لایزال همیشه
لا ادری ندانم لایق درخور لاعن لعنت کننده لامع تابنده
باب الیا یسر آسانی یسیر آسان یقین بی گمان یدیم همیشه
یفعل الله ما یشاء بکند خدای آنچه خواهد و یحکم ما یرید و حکم کند
آنچه خواهد یمین سوگند و دست راست یسار توانگری و دست چپ
یوم روز یوم السبت روز شنبه یوم الاحد روز یکشنبه
یوم الاثنین روز دوشنبه یوم الثلثا روز سه شنبه یوم الاربعا
روز چهارشنبه یوم الخمیس روز پنج شنبه یوم الجمعه روز آدینه
یمن خجستگی . تمت الرساله فی اوایل شهر محرم الحرام ۱۳۰۲

٩٣

القطعة فی باب اللغات

موجر باجارت دهنده مستاجر باجارت گیرنده وزن سنجیدن
موزون سنجیده موازنه برابری کردن میمنه و میسره راست
و چپ تقویم قیمت کردن متقاومت باکسی برابری کردن
انتقال از جایی بجایی شدن اتمام تمام کردن دین و قرض وام
موجل زمان کرده انعام نیکویی انعام چهارپای طعمه خورش مطالبت
طلب کردن قرب نزدیکی بعد دوری خارج و داخل بیرون و اندرون
سر و علانیه نهان و آشکارا بیع و شری خرید و فروخت عجف و سمین
لاغر و فربه ایراد و اصدار آوردن و بردن صادر و وارد شونده
و آینده شعار و دثار اندرونی و بیرونی ابتدا و انتها اول و آخر
مترقب و متوقع چشم دارنده انبساط و تبسط گستاخی کردن
التباس و اشتباه پوشیده شدن منتجب و منتخب و مختار و
مجتبی برگزیده ارتضا پسندیدن مرتضا پسندیده مؤبد و مخلد
جاوید اعزاز عزیز کردن بهجت و صباحت و حسن نیکویی
قبح زشتی قبیح زشت تحسین نیکو کردن رهن گرو کردن مرهون
آنچه بگرو نهند ادعا دعوی کردن مدعی دعوی کننده شاهد گواه
اختبار و امتحان آزمودن کفالت و ضمان پایندانی کفیل و
ضامن معروف اشتغال مشغول شدن اشتغال شغلها
ترجیع افزون کردن مرثیه مدح مرده خسارت زیان کاری خسر

زیان تقرّب و توسّل نزدیکی جستن تربیت پروردن مربّی پرورده
عدت و اُهبت سازکار عُجب خودبینی مسارعت و مبادرت
بشتافتن صلابت سختی خشونت درشتی رفق و تلطّف
و لین نرمی کردن مخاشنت درشتی کردن اشتیاق و شوق
و تشوّق آرزومندی تعلّل بهانه آوردن ابتهاج و ارتیاج و بهجت
و مسرّت و غبطت شادی متابعت و مشایعت پس روی
کردن مبایعت بیع کردن و بیعت کردن ابرام سلوک کردن
تکلیف بستم بکاری داشتن کسوف آفتاب گرفتن خسوف ماه گرفتن
تأسّف و تلهّف اندوه خوردن تحسّر حسرت خوردن صرف
بگردانیدن مصروف بگردانیده تعطّف مهربانی عبودیت بندگی
عتق و عتاق آزادی معتق آزاد کرده محقّق با حقّ مجرم با جرم
:

و علامت مصدر آنست که آخر فارسی او دن یا تن باشد مثل النصر یاری کردن
و القتل کشتن و علامت مفعول آنست که آخر فارسی او را باشد یعنی او
مثل ضرب زید عمروا ضرب فعل ماضی زید فاعل عمروا مفعول
و فارسی این آنست که بزد زید عمرو را پس ازینجا معلوم شد
که عمرو مفعولست که آخر فارسی او راست و علامت خبر یعنی را و الف
مبتدا آنست که آخر فارسی خبر مبتدا است باشد چنانکه یعنی الف و سین و تی
گویی زید قائم یعنی زید قائم است پس معلوم شد
که قائم خبر مبتدا است زیرا که آخر فارسی او الف و سین و تی است

[illegible]

ازان زمان که [illegible] استغنا [illegible] حرام باد گر آب خوش گوارم نوشم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم • کتاب ادوات •

سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا • انک انت العلیم الحکیم • بدان
پاکی تو نیست علم مارا مگر آنچه آموزانی مارا • تو که تو دانایی درست کار • آگاه باش
ارشدک الله تعالی • که این مختصریست در ادوات مرتب بر سه قسم
که راه نماید ترا خدای برتر • قسم اول
قسم اول در اسما قسم دوم در افعال قسم سیم در حروف •

قسم اول در اسما و آن سیزده بابست **باب اول در مضمرات** انا منم

نحن ما مردان و زنان انتَ تو مرد انتما شما دو مرد و دو زن
انتم شما گروهی مردان انتِ تو زن انتنّ شما گروهی زنان هو او مرد
هما ایشان دو مرد هم ایشان گروهی مردان هی او زن هما ایشان دو زن
هنّ ایشان گروهی زنان **فصل** ایای مرا ایانا مارا ایاک تو مرد را
ایاکما شما دو مرد را ایاکم شما گروهی مردانرا ایاکِ تو زن را ایاکما شما
دو زن را ایاکنّ شما گروهی زنانرا ایاه آن مرد را ایاهما آن دو مرد را
ایاهم آن گروهی مردانرا ایاها آن زن را ایاهما آن دو زن را ایاهن
آن گروهی زنانرا **فصل** ضربتُ بزدم من ضربنا بزدیم ما
ضربتَ بزدی تو مرد ضربتما بزدید شما دو مرد ضربتم بزدید شما گروهی
مردان ضربتِ بزدی تو زن ضربتما بزدید شما دو زن ضربتنّ بزدید
شما گروهی زنان ضرب زد آن مرد ضربا زدند ایشان دو مرد ضربوا
زدند ایشان گروهی مردان ضربت زد آن زن ضربتا زدند ایشان

(margin notes: انتما شما دو زن — آن مرد را)

دو زن

بازبینی شد

دو زن ضَرَبَهُ زدند ایشان گروهی زنان **فصل** ضَرَبَنِی بزد مرا ضَرَبَنَا
بزد ما را ضَرَبَكَ بزد تو مرد را ضَرَبَكُمَا بزد شما دو مرد را ضَرَبَكُمْ بزد شما
گروهی مردان را ضَرَبَكِ بزد تو زن را ضَرَبَكُمَا بزد شما دو زن را ضَرَبَكُنَّ
بزد شما گروهی زنان را ضَرَبَهُ بزد آن مرد را ضَرَبَهُمَا بزد آن دو مرد را ضَرَبَهُمْ
بزد آن گروهی مردان را ضَرَبَهَا بزد آن زن را ضَرَبَهُمَا بزد آن دو زن را
ضَرَبَهُنَّ بزد آن گروهی زنان را **فصل** غُلَامِي غلام من غُلَامُنَا
غلام ما غُلَامُكَ غلام تو مرد غُلَامُكُمَا غلام شما دو مرد غُلَامُكُمْ غلام
شما گروهی مردان غُلَامُكِ غلام تو زن غُلَامُكُمَا غلام شما دو زن غُلَامُكُنَّ
غلام شما گروهی زنان غُلَامُهُ غلام او مرد غُلَامُهُمَا غلام ایشان دو مرد
غُلَامُهُمْ غلام ایشان گروهی مردان غُلَامُهَا غلام او زن غُلَامُهُمَا
غلام ایشان دو زن غُلَامُهُنَّ غلام ایشان گروهی زنان **باب**
دوم در اسماء اشارت ذَا و هٰذَا این مرد ذَانِ و هٰذَانِ این
دو مرد تَا و تِهَا این زن تَانِ و هَاتَانِ این دو زن أُولَاءِ و هٰؤُلَاءِ
این گروه مردان و زنان **فصل** ذَاكَ این مرد ذَاكُمَا این دو مرد
ذَاكُمْ این گروهی مردان ذَاكِ این زن ذَاكُمَا این دو زن ذَاكُنَّ این گروه
زنان تِلْكَ آن زن تِلْكُمَا آن دو زن تِلْكُنَّ گروهی زنان أُولٰئِكَ
این گروه مردان و زنان ای مرد أُولٰئِكُمَا این گروه مردان و زنان
ای دو مرد أُولٰئِكُمْ این گروه مردان و زنان أُولٰئِكِ این گروه
مردان و زنان ای زن أُولٰئِكُمَا این گروه مردان و زنان ای دو زن

فهرست شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: الأدوات

مؤلف متن: میر سید شریف جرجانی محشی

شارح .... مترجم

تاریخ تحریر: ۱۰۰۰ نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۹

جزء کتب: نحو زبان: فارسی عدد اوراق: ۸

طول .... عرض .... شماره عمومی: ۲۵۰۵۲

وقف / خریداری: وقف محمد حسین تاریخ وقف / خریداری: ۱۳۷۷/۰۷/۱۲

ملاحظات: مصدر است به ۷ ورق «ترجمان اللغة»

۱۲